

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0339

<http://hdl.handle.net/2333.1/vx0k6dtc>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





تَايِيحُ حَكِيمَانَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از حمد حکیم مطلق و نعت نبی
بر حق و آل و اصحاب او و صف پادشاه
غازی اعلیٰ حضرت امیر امان اللہ خان و فقہا
نعالیٰ بنشر العلوم می نگارند .

حضرت اوریس علیہ السلام
انجناب و ارای نعمای سه گانه حکمت

و نبوت و سلطنت و نام مبارکش
خنوخ بود و از مواظبت و تدریس سنت
و حکمت ملقب باوربس شد و او را در پیا
ثالث و هیرس نیز گویند و ولادتش
هشتصد و سی سال پس از هبوط آدم بوقوع
پیوسته در کنلذی شیبث که او را اوریا
ثانی گویند و بر مردم مصر و یونان بر سالت
مبعوث شد نمود و حضرت ادریس بهفتاد
و دو لغت تکلم کردی و بخیالطت که واضعش
انتخاب است روز بهر بردی و دوصد سال
پس از فوت آدم و سالت مبعوث گردیده

۳

صد شہر احداث و آباد کردی صحیفہ بروی
نازل شد و پس از بستن ہشتصد سال
در عالم فانی بآسمان عروج نمود.

۲ آمون حکیم

وی در ۱۶۹۳ سال پس از مہو ط آدم ۴
ظہور کردہ نامش شیلو خسن ست و از
شاگردان حضرت ادریس بود و در ہفتاد
او بجل معضلات حکمت پرداختہ کسب
فوائد علوم نمود و ادریس اورا بیک زمین
حکومت دادہ کلمات چند بوی وصیت

۴

فرمود که از آنجمله قدری رقم پیشود آوّل تقوای
خداست و اختیار طاعت او و بکرا اینکه
هر کس را که بگوید فرمان گذاری و پی
سه چیز را بوی واجب گردان آوّل آنکه بداند
که مردم بسیاری اند که سر بخط حکم او دارند
دوم آنکه زیر دستان خود را آزاد بدارند
و بنده خود ندانند سوم بداند که حکومت
او پاینده نیست بلکه در معرض قیام و زوال
است و بدان که رعیت می آید و تزد کسی
که نوکاری پیشه کند و بر دازد کسی که به بدکار
افدام نماید بهمانا سلطان با رعیت سلطنت

۵
توان کرد و چون رعیت نماید بر که حکم
خواهد راند و راز خود را پوشیده و مبدار و چون
در کاری غرق کردی از خلاف آن به پرهیز و گاه
آخرت نیکو گردان تا خداوند کار تو نیکو فرماید
و در کار ما با فهم و حصافت باش و در جستجوی
امور جدید کن و اهل کیمیای بزرگ یعنی فلاحت
و زراعت پیشگامانرا حفظ و حمایت نما
چه عساکر از ایشان توان فراهم کرد و خزان
از ایشان توان انداخت و اهل علم را اگر آ
دار و ایشانرا بزرگوار و مقدم بدار تا مردم رتبه
و مقام ایشانرا دانسته اقدام در دادا

حقوق ایشان کنند و طلب علم را تربیت
و پرورش کن تا بر طلب خود جایز شده
بعد اوست در زند و خلل اندازان ملک را
بر داریا و بزنا و دیگران عبرت حاصل کرده
از اختلال حذر نمایند چه برگاه ملک فاسد
شود رعیت بنهاله گردد و دست دهنده قطع
کن و راهزنی را گردن بزن و هر که لواطت کند
او را با آتش بسوزان و هر ماه یک روز بکار
زندانیان و محبوسین مشغول شوند تا مظلومی
در حبس نماند و در کار با عیال مشورت کن
تا از خلل خودانی در امان باشی و در عفویت

۴
گناهی که اندک باشد شتاب مکن و این کلمات
را بوی توصیه نموده فرمود که مرسلطان را
که اول بر نفس خود سلطنت کرده تا به
آن نشود تا سلطنت او بر دیگران و عموم
خلق راست آید .

۳
اسقلینوس حکیم که شاکرد و خلیفه او سیر
وی (۱۶۹۴) سال پس از مبوط آدم ظهور
نموده از حضرت اوربس کسب معارف
کرد و علم طب را او بروی کار آورده در مع
و وصف دانش و حق پرستی او و

داده و ستایش در علوم و فنون اکثر حکما چون
جالینوس و بقراط و افلاطون خامه ستایش
را در کتب مؤلفه خود مابین کارش آورده
از کرامات و خوارق عاداتش نیز کلمات
بجز نخبه بر و تسطیر در آورده اند و از طرف
اور پس در بابل بدعوت خلق مأمور گشته
بعمر نو دسالگی که چهل سال متعلم و پنجاه
سال معلم بود در آنجا پدر و جهان گرد
و از سخنان او است که عالم بی عمل و عابد
بمعرفت بجزک آسبیا ماند که جز از تعب
سرگردانی فائده نبرد و نیز فرماید که حاجت

۹

روانشدن بهتر از عرض حال بنا اهل کردنت
و گفت عجب دهرم از کسبکه از غذای بد
به سبب لغرض مرضی پریند و روزگار کتاب
سببات احقر از کتبت تا باشد اند عفو با

گرفتار نشو . ۴

یوز آسف حکیم عجم

وی (۲۳۹۲) سال پس از بهبوط آدم
بر روی روز آمده کیش صابین یعنی سیاره
پرستی از مستحذات اوست که در زمان بهو
بر روی کار آورده آنرا بصاب ابن ادریس
نسبت داد و گفت سیاره با و آسمان با

۱
پرتوانوار مجتوده اند و پرستش این صور سبب
پایه قرب خداوند است و برای هر یک از
سیاره گان هفتگانه سیاره بسیکل
و طلسم در شرف آن سیاره تعبیه
کرد و صورت بمناسبت آن سیاره بسا^{خت}
و گفت آن سیاره در عالم مثال باین صورت
ویده ام و مردم را در هر روز از ایام هفته
که منسوب بسیاره بود و امر جامه مناسب
رنگ آن سیاره پوشیدن و عبادت
کردن کرد و در قرب هر بسیکل مهران خانه
و شفا خانه ترتیب داد که هر چه بخواهد

بخورد و در مهبان خانه و هر که شفا از مرضی جوید
در شفا خانه شود و سنجید ثبات و محرمات زیاده
در محل اجرا آورد که ذکر همه در اینجا از سبب
طوالت جایز نیست و غرض از نشان
دادن عقیده یوز اسف که از حکمای عجم و
مقدم از همه بود همین قدر بود که رقم شد.

مابند و شش حکیم یونان

وی (۳۸۸۳) سال پس از سقوط آدم ظهور
نمود و از جمله حکمای یونان است و از انواع
فنون و حکم شعر را نیک دوست داشت

۱۲

و بیشتر تو خاطر بدین فن شریف میبکاشت
و بلغت یونان اشعار چو بهر را فرمود یاوشعا
مدح و نصیحه را طراود یا گویند مایند و شش
مخرج شبیه فرمود یا بود و این نوع سخن
در مستحذات خاطر اوست .

۶ مرکوری حکیم مصر

وی (۱۳۹۵) سال پس از بهبوط آدم
بظهور پیوسته در زمان امنا خبیس پادشاه
مصر سر آمد حکمای عصر شد و نزدیک
ساعتربیس فرزند او را کرده وی از بهبوط

۱۳

صنائع و حکم آگاه بوده علم سحر و سیمیا را
نیک میدانست و چون ساسنر بس
جائش سر بر سلطنت شد نظر بحقوق
اسنادی مرکوری را کرامی داشت و
آئین مرکوری بت پرستی بود و بهمین کیش
بسرود.

امقندقلیس حکیم یونان

وی (۴۳۶۶) سال پس از میلاد م ظهور
نموده از اکابر حکمای یونان گشت و او
اقل کسی است که در معرفت توحید نفی
صفات از ذات خداوند کند و گوید ذات

واجب الوجود و تعالی است و وجود او ذات^۱
و صفات موجب عین ذات است نه زائد بر ذات
و بدون صفات عین ذات موجب اختلا^ف
حر ذات نشود و او را کتابیست در بطلان
معاد و روحانی فضلًا عن الجسمانی و حضرت
سلیمان ابن داود در کتاب مؤلف
و مصنف خود که خویش را در آن کتاب
فولیات نام برده که بعضی جامع باشد عقاید
امتنه قلیس حکیم را مفصلًا نگاشته و فرمود
که او مفتدای حکمای دهریه است که قبل
از روی مذہب دهریه مطلقاً شیوعی

۱۵

نداشتنه و قاضی صاعد اندلسی در کتاب
طبقات الامم خویش بدانچه حضرت
سلیمان رقم نموده پاره مرقوم نموده است.

لقمان حکیم

وی پسر عقی ابن مزید ابن صاکرون از
مردم سکنه خاک بویه بوده و کنیت
مبارکش ابوالانعم است لبان سطر
و قدمان وسیع داشت بعضی از مورخین
که او را خاله زاده ایوب دانسته و شبش
را بنا حور ابن تاریخ رسانیده و عسکری

هزار سال نوشتند شنباه کرده او را انقضا
اکبر یانی ستد آرب که سبیل عزم خرابش
کرد باز شناخته بعضی از شمائل و آثار او را
در باره وی ایراد نموده است و این تهمان
(۳۷۳۷) سال پس از میوه آدم
بروی روز آمده پیهایی سی مثقال زردخت
رخت فین این خسته نامیکه از بنی امیئل
بود در آمد و روزی با مر آقای خود که او را
فرمود از بهترین اعضای کوسفند کبابی
بر او حاضر نماید او دل و زبان کوسفند
کباب کرده حاضر آورد و کرت و بکر تر

مانور بجای آورده و در کتاب از بدترین عضو
گوسفند شده باز کتاب دل و زبان همان
نموده عرض کرد که اگر دل و زبان با هم موافق
باشند بهترین اعضاست و اگر مخالف
باشد بدترین اعضا خواهد بود و زین سخن
حصافه رای او در نزد قین پسند
افتاده بر قدر و مکان نفمان پیفزود و نیز
روزی قین از بیت المقدس بعزم سیر رفت
شده در کنار رودی فرو گشت و با حریفی شطرنج
قمار باخت چون فرار داده بودند که شخص باخته
به نام آب نهر را بیاشامد و نصف جمیع

ما بیک خود را بدید و در این شرط را القمان
بر عهدہ گرفته بآن مرد مقام گرفت که خواجه
من باتو شرط نموده است که هر آب که از
روز اول از چشمه جویشیده تا آنروز که باز
ایستد نوشیده باشد و گذشته از این این
امراز سه وجہ بیرون نیست یا مقصود آئینست
که در وقت شرط بستن در این رود جاری
بود و آن فعلاً گذشته است یا مراد آئینست
که بیک در جوی میرود یا آبیکه بیرون از این جا
پس هر کدام مختار نشست معین کرده بر جای
بدار که خواجه ام بیا شاید و چون این امور گانه

و بر جای داشتند پرون از محال بود و محال
ببنمود و خصم فرومانده ناچار دست از خواجیه
لقمان برداشت و او لقمان را آزاد نمود و این
اولین حکمتی بود که از لقمان بگوش مردم
رسید روزی در محضر بنی اسرائیل یکی
از بزرگان قوم از او پرسید که ای لقمان
تو آن بنده بسیاری که بشایانی قبیله روز
میگذرانیدی از کجا بدین مقام که مردم را اندر
و نصیحت میکنی رسیدی وی گفت از سر
چیز بدین منزلت رسیدم و دل بجز راستی
سخن نگفتم دوم امانت را بر سستی گذاشته

۲۰

خیانت کردم سوم و در هنر و بهبود نگشتم
و از فرمایشات اندر آیات نشان که بهیوم مردم
و بارام نام پسر خود فرموده بسیار و همه قابل
حفظ و عمل است لیکن از جهت طوالت
نیز کارش آنها نمود و آنجناب در پایا
کار غلت اختیار کرده و در زمان یونس
نبی بدو جهان کرد.

۹
انباذقلس حکیم یونانی

دین (۴۳۵) سال پس از یسوع آدم
پانصد و چهل و دو در بین یونانیان بدقت

۱
نظرو حدت فکر ممتاز گشت و از راه تحصیل
علوم برین مقدس شده در بیت المقدس
درک شرف ملازمت داد و نمود و مدتی
بنام آن جناب سر تقاضا فرجیدانید و گاه از رفیقان
حکیم استفادۀ علوم میکرد و پس از تحصیل
کمالات یونان باز گشت اکثر باطنیه
اسمعیلیه تابع رأی و بند محمد ابن عبد الله
باطنی که از جمله مشاهیر علمای فرطیه مغرب
بود بتدریس کتب او و مطالعه متفانش
و یو غایت بهر بهر و او اولی کسیست از علمای
یونان که سعانی صفات متعارضه الهیه ایشان

واحد راجع داشته امتیاز ذات اقدس
را از یکدیگر بحیثیتیکه مختص باشند با سماء
مختلفه محال میدانند و گوید آنجا غیر از ذات
حقیقی که از همه اعتبارات منزه و مبراست
موجودی نیست بخلاف بانی موجودات
که تعداد ایشان قاطعاً کثرتست با جزائیهما و
بمعانیها و بنظائر با و ذات حق از جمیع
جهات کثرت منزه است و از این قبیل
سخنان چون یکتائی هویت مقدسه باری تعالی
و ابدای صور از باری و معلول اول عنصر
و نطق از تعبیر لطائف اسرار و بساطت

۲۳

۱
غضر اول و مقدر محبت و نملیه و مشخص شدن
دو کوب بسعد و نحس و نفس نامیه و خاصیت
نفس کلیه و محبوب بودن طبیعت کلبه
از ادراک افوق خود و غیره بسیار گفته
که از سبب طوالت رقم نشد.

۱۰

انکیمایس حکیم یونانی

وی (۵۱۴۳۹ سال پس از یهو ط آدم بعصره
شهو و قدم نهاد از راه اسناد علوم بحضرت
واور شد و مدتی بشاگردی جناب ادیب بر
واو گوید باری تعالی ازلی وابدیست اولیت

۲۴

و آخریت را بسراوق جلالتش براه نیست

و مبدء ابداع را مشیاء اوست هویت او

از ادراک خلق بیرونست یکتا و منفرد و

واحد است او را نیز در اثبات باری تعالی

و حدوث خلق و جمیع ماسوا لشد و غیره تخیل

بسیار است از سبب اظناب ترک

است کتاب کرد

۱۱
شاه کمونی حکیم هندی

وی پسر شد و دوون از صناید کشور هندی

(۱۵۴۹) سال پس از مبوط آدم ظهور

۲۵

نموده عقیده بنده بیان در حق او چنین است
که چون بچرخش رسید شروع در ریاضات
شاقه نمود و شش سال در پیابانی بر سرنگی
نشست و بجای غذا در روز بداند ماشی
قناعت کرد و در اینوقت نامش سرداروب
که بوقت رسیدی نام کار است بود و از
نعمت ریاضت آسمان بر شده پس
از چندی بکوه سرانندیب فرود گشت و شش
هر دو قدم در آن کوه باند و بسین بیت
و نه سالگی او بزرگان اطراف آگاه شدند که وی
از آسمان فرود آمده است و بهکنان نزد

او شده شاه کمونی اش نام نهادند که بمعنی آدم
شاه کمونی گفت من هشتاد و چهار هزار بار بصورت
مختلفه دنیا آمده ام و اینرا گفته ادعای پیغمبری
کرد و مردم بند و کشمیر و تبت و ختای و چین
و سکوب و الیغور بنوشت او را باورد و داشتند
و اعتقاد ایشان در باره او اینست که گویند
پدر او پادشاه کشمیر و مقدم بر هشتاد و چهار
هزار و دویست و شصت تن رئیس حکمران
انجا بود و موجه فوجین نام زنی که باکره بود
و باشوهر هم بستری نداشت و از قضا روزی
در باغی موسوم به لم بیسی تفرج میکرد و در میان

درختی بخت که آنرا بوی که گفتندی و نوری
از آسمان در روی افتاده باغ روشن گشت
و پهلوی راست او شکافته شده فرزندی پرور
آمد و فرشته فرود آمده آب دهن بر روی
بر بخت و تنش را شسته وی در آن حالت
کو دکی هفت گام بدوید و شوهرش که با او
مخالفت نکرده بود بزبان جبرست گفت که این
طفل را از کجا آورده او صورت حال بازداشت
و آنگاه که از آسمان فرود آمد چهل سال در کوه
سرانديب لب بخوردنی و شامیدنی باز نکرد
و در شصت و پنج سالگی دعوی پیغمبری کرد

و به مقتاد و شست سائلی و دواع جهان نمود
و او گفت است که فرشته هست که او
بلفظ بندی نو کشور و بلغت ختا کرشی گویند
ارواح را از صورت ناقص حیوانی را داد
بمرتبه انسانی رساند و کلمات مناجات
که بخدای کرده است این است یکی خدای
بزرگ از جانی نیامده و بجای نرفته از همه
کارها و آفریدن ما پر داخه بدستی و رستی
و بهوشیار و بیدار و پاکست و در او هیچ
سنگ و رتوبت و عیب نیست و در او آب
و جز فی افکار خلائق پیا شده و هیچ چیز

۲۹

مانند و هیچ چیز با او شبیه نیست و پروردگار
و سالار همه و رهنمای مرید حافظ و ناصر ملائکه و
سعدین ایشان بدانش تمام و اول بزرگ
و آخر بزرگ و فاعل مختار و زنده و باقی و قائم
و پناوش و اول و حلیم و علیم و صبور و غفور
و قوانین و قواعد که در دین نهاده و احکام
آن شریعت که بروی کار آورده کتابی با
بزرگست .

۱۲

او میرس حکیم و شاعر و نایب

وی از منتقدین حکما و شعرا می خواند و در ۱۲۸۵

سال پس از بهبوط آدم بود و از فنون حکمت
و منطق صنعت شعر را آموخت و از اول که
زبان بگفتن شعر کشود و مرائی چند در خرابی شهر
ایلیون الشاد نمود و شعر در نزد امانی یونان کلام
خیال است که القای معنی نیک و بد کند اما
فوانی و اوزان را درین مهم و قعی تهنید و او میرزا
در فن شعر کمال بسزا بود چنانچه افلاطون بیشتر
وقت بستمندان او اسند لال میجست و از سخن
او میرس است که گوید آدم خوب از هر چه در
زمین است اشرف و بهتر است و آدم
بد از هر چه در زمین است بدتر است و گوید

۳۱

دنیا جای تجارتست و ای بر آنکه در دنیا خست
حاصل کند و گوید کوری به از جهل است زیرا
در کوری خوف هلاک جسد است و در جهل
خوف هلاک ابد و گوید عاقل کسبست که زبان
از ندمت نگاه دارد و گوید کثرت خاموشی
گمراهی آرد و پر گفتن گوینده را زبان رساند
و گوید مشورت راحت است و عتاب
قاطع مودت و گوید کسیکه در وقت شراب
آشنایان سخاوت و جوانمیری کند آنرا بخر
منسوب دارند نه با و اگر قبا حتی از وی پدید آید
آنرا بد و نسبت دهند نه بشراب و گوید

دروع روانیست مگر در وقت ضرورت
چنانچه دوار ابرکار نبرند مگر در وقت حدوث
مرض و نیز از سخنان اوست که گفته عفضل
و خرد رسول خداست در نزد بندگان خاص
خدای پس هر که با خرد آشنایست خبر
دهید او را بفرومایکی ابدی و فستی باو گفتند
ترا در فلان قصیده دروغ بسیار است
شعر عبارت از سخنان خیالی و خوشاد است
و سخن صدق متعلق با نبیاء و فستی پس
بنکو منظری را دید که از عقل پیران داشت
گفت مانند خانه بنکو نیست که کس در آن

۳۳

نباشد وقتی از او پرسیدند که کدام وقت
زبان از مدح فلان امیر بازخواهی داشت
گفت وقتی که زبان از تحسین و دوست
از احسان بازگشت و قشعی ابوالمحسن نامی
نزد او میرسنش شده عرض کرد که من سزاوار
نیستم که در حق من کوئی الکنون بگوید
نموده مرا بجوی بگوی تا بدان فخر و مباهات کنم
حکیم گفت هرگز این کار نکنم و دهن باوصاف
تو نیالایم ابوالمحسن گفت الآن نزد بزرگان
یونان رفته ظاهر میسازم که او میرسنش بجو من
عاجز آمده توانست بجو نماید او میرسنش گفت

۳۲

مثل تو بدان سگ ماند که نزد شیر شده او را
بمقابلت و مقابلت خود دعوت کرد و شیر
که از جنگیدن با سگ عار داشت قدم
فراپیش نگذاشت سگ گفت اینک
بد زده گان خبر دهم که شیر از جنگ من
بترسید و خود را بکینا کشید شیر گفت
سر زشت سباع بر من گوارا تر است
از آنکه با تو رزم جویم و جنگ و دهن بچونت
آلوده نمایم ابوالماحن منفعلانه راه خویش
پیش گرفت و بر رفت
در حکمت شعر گفتن و سخن بنظم آوردن

آیا اگر شعر گفتن مذموم باشد چرا او میرسد
حکیم در یونان اقدام در شعر گفتن کرد و سخن
موزون بروی کلا آورد از زبان اهل خرد
و دانشوران بخرد که در رد این اعتراض گفته
می نگاریم که همانا پس از وضع الفاظ برای
معانی گوناگون نزد طائفه که دانای وضعند
و ادراک مفهومات نیک و بد را بر الفاظ
موضوعه نهاده اند از شنیدن مقولات
و ترکیب کلمات کیفیتی در نفس حاصل
شود که هیچ یک از جواهر و اعراض موجود
آن اثر را در نفوس نتوان جای کرد و نیز این

۳۶

لطیفه را دانسته اند که چون معانی را با الفاظ
رشفه و عبارات متناسبه ادغام نمایند
تا اثرات آن در نفوس بیشتر خواهد بود
و این از آنجاست که باری تعالی در هر موجود
از موجودات عقلیه و نفثیه و حسیه و
طبیعیه کمالی نهاده و در ذات و جبلت
آن شوق و ذوق و عشقی بسوی آن کمال
مرکوز داشته که بدستگیری آن جانب
انعام آن کماں حرکت کند و در تصور
و حرکتی خواهد بود و کلاً چنانچه در حیوان و نبات
و معادن کیفیت و کینه و اراده و شد و

شاید و حجت اینمطلب اینست که وجود
من حیث هو وجودی محض و کمال نیست
و عدم شتر بحت و محض نقص باشد معلوم
کرده اند که وجود نوع واحد در ذات خود
بسیط است و مفیض موجودات و مفید
اشیاست و از برای هر یک از موجودات
معلوله نصیه و بهره‌البت از کمال و
نقصیست حد و معلولیت زیر حقیقت
وجود از آن حیثیت که حقیقت وجود است
و صرف کمال اقتضا نمیکند نقص و انتهاز
چه اگر چنین نباشد واجب بود و غیر متناهی

در قوت و قدرت نخواهد بود پس بتحقیق پیوست
که نقص و تنهایی از لوازم معلولیت است
چرا ممکن نیست که معلول با علت در مرتبه
مساوی باشد و آثار و انبساط که یکی را معلول
گوئیم و آن دیگر را علت پس امتیاز ثانی
که علت العللی است صرف کمال است
و از نقص مبرا باشد پس او اعظم اشیا است
بهجهت و مجتهد است خود و در مقام و هر طور
بحسب مع و گنجایش آن مقام با خویش
اظهار محبت کند و طالب صورت وحدانی
خود و کمال و نقص معلولات در این صورت

۳۹

بجیب قرب و بعد و قلت و سائلط و کثرت
آن خواهد بود پس ازین کلمات معلوم شد
که اشیاء را جهت محبوبیت است
که آن کمال صرف و جهت
و جودی و کمال و حد نیست و جهت
مبتغویتست که آن نقص بحث و غیر محض
و عدم صرف است و هر یک از اشیاء
بطبع و جبلت و غریزت طالب کمال
و جهت و حدانی خود اند و ما رب از جهت
نقص و حد و فقد کمال اند و همچنان در
پیر چیز که جهت و حدانی پیدا شود محبوب

۴۰

طبع و مرغوب غریب است استیاست
بنقله است در راتب ایشان زیر آسمون زجی
خواهد از جهت وحدانی کل و کمال صرف
که محبوب کل است پس الفاظ را چون
جهت وحدانی بنظم پیدا شود میل
نفوس بدان زیاده خواهد بود زیرا نفوس
النسایه نه مجبولست برینکه لذت از صوت
و وحدانی حاصل کند و جهت وحدانی
شعر برابر و متساوی بودن هر دو مصرع
و وزن و تکرار و یسوت و او میرس این
معنی را در یافت که رسم شعر نهاد و مقصود

۴۱

اودنه تخيلات شعر به بود بلکه خواست خطا
واندرزش بنظم سخن بیشتر در نقوس اثر
کند و نه هر سخن منظوم و موزون را آن
شعر توان گفت که از تخيلات خاطر پدید
آید زیرا که قیاس یا برهان نیست که مرکب
میشود از تعینات و مشاهدات و تجربیات
و اصول اولیه که عبارت از مقدمات
به همیه باشند و یا جدلیست که مرکب
می شود از مشهورات و مسلمات و یا خطابیست که مرکب
میشود از مقبولات و مقننات پس
معلوم شد که کسی برابین عقلیه و خطابه را
بنظم سخن آورد از قبیل مخيلات

۴۲

شعر به نخواست بود و کلمات او میر کس
هم خطابت و مو عظمت بود و ازین روی
افلاطون الهی با سخنان او نمیشد مجست.

۱۳

ارسطی قوس حکیم رفته

وی از بزرگان حکما رفته است (۴۸۵)
سال پس از بهبوط آدم ظهور کرد و رفته شهری
بوده در کنار فرات و این حکیم را ارسطی قوس
قورنیائی گویند زیرا قبل از آنکه آن شهر رفته
نامند قورنیان نام داشته و اصحاب آنرا
قورنیانین گویند و اهل زمان او را چون

۴۳

اسفلینوس اول معتبر میدانستند و عقیده
اش بر کیش و بهترین بود و او را مصنفات
و مؤلفات بسیار است از جمله کتاب معروف
به حد و که ابوالوفاء بعربیه شرحی بر آن نوشته
و قوانین آنرا ابراهیم بن هندسی مبرهن
ساخته از مصنفات ارسطی قوس است
و در وقتیکه حکمای فلاسفه پیدا شدند
و حکمت الهی و مشار و اج یافت کتب
علمیه او مهور و شروک مانده قوانین او در علوم
مندس و مندرس گشت .
(۱۴) تالبوس حکیم یونانی

۴۴

دی (۸۷۸۷۸) سال پس از مبعوث آدم
بوجود آمده مسقط الاراسش شهر مسند است
و روزگار خود و معرفت تحصیل علوم حکمت
نمود و در فنون حکم دانا و صاحب رای بوده
بیشتر در علوم ریاضی پنج برده از تمامت
همکنان در این فن برتری یافت و بدقائق
بحر و مسیر کواکب راه پیدا نمود و سبب
کسوف و خسوف ماه و آفتاب را با سورت
و تیزی ذکاوت خویش استنباط کرد
بدون آنکه از کسی شنیده باشد و او را
در فنون حکمت خاصه ریاضی مصنفات

۴۵

بسیار بوده که کمتر از آنها در میانست
و حکمای اروپا و فرنگستان بر آنند که تالبوس
بحرکت زمین و سکون آفتاب معتقد بوده
و زمین را نیز یکی از سیارگان می پنداشتند
چه البتة هر یک از ستارگان را عالمی چون
کره زمین دانند که برگرد آفتاب مدار کنند
و گویند فیلسوفان و کس نیز در این عقیده پیرو
تالبوس شده است .

۱۵

اندرو ماوس حکیم

وی در ۸۹۱ هـ سال پس از تبه و آدام و ربه

۱۶

ساموس واقع زمین بحیره یونان بوجو آمده
از فنون حکمت بهره تمام حاصل کرد و خاصه
در علوم ادبیه و موسیقی هیچیک از حکماء
روزگار با او برابری نداشت علم موسیقی
را اکثر محققین از مستنبطات خاطر او دانستند
و خود او میفرماید من علم موسیقی را از مشکو
بنواقتباس کرده ام و فیثاغورس
کسب علم ادبیه و موسیقی را در نزد
اندر ماوس نمود .

۱۶
انکیساندروس حکیم بابلی

۴۷

وی (۴۸۹۵) سال پس از بهبوط آدم بوجود
آمده مسقط الراسش شهر بابل بوده و در مدینه
سلیطون سکونت پیدا شده و در فنون حکم
خاصه در علم نجوم و هندسه ماهر و از همه
استبق بود وی نیز از استادان
فیثاغورس است .

۱۷

اریا لحا حکیم بابلی

وی (۴۸۹۷) سال پس از بهبوط آدم
ظهور نموده مسقط الراسش شهر بابل
بود و در حکمت الهی سرآمد حکمای روزگار بود

۴۸

و در علم طب چنان دست رس داشت
که علو میکه در طوفان لوح محو شده بود و بیشتر
را او بسورت خاطر استنباط کرد و بهر دم
آموخت و از این روی او را بهر مس بابله
نقب نهادند و در زمان او ر و سا
طبنده انیون که یکی از صنایع کلدانیون بود
از جانب آشوروش حکومت بابل داشت
چون او شخصی حکمت دوست بود پیوسته
با او با ظا و شاگردانش ملاطفت و مروت
بنمود و فبنا غورس پندی شاگردی
این حکیم نیز کرده .

۴۹

۱۸ از مواد قطبیس حکیم ساموسی

وی نیز (۴۸۹۷) سال پس از بهبوط آدم
ظهور نمود و یکی از دانشوران جده ساموس
حکمای آن گشت شخص موصوفه و پر بهر کار
و روزگار تویش را بصرف تحصیل علوم
و فنون حکمت کرد و بیشتر از همه در
حکمت الهی رنج کشید و در آن فن سرفراز
از انبای زمان پیشی گرفت و طلبه حکمت
از دور و نزدیک نزد او شده استفاده می نمود
و از جمله فیثاخوس نیز بود که تحصیل علوم از نزد
او می نمود.

۵۰

از مواد دانش حکیم سامو

وی نیز (۱۲۸۹۴) سال پس از بهبوط آدم
نظهور کرد و در شهر سامو کس اقامت داشت
و او را از فرزندان نیز میگفتند و تمام روزگار
خود را در تعلیم و تعلیم حکمت الهی صرف
نمودی کرد و در این فن شریف سرآمد امثال
و اقربان بود و از معاصرين از مواد قطبش بود
و چون کشته بایم روز بصره میرودند و از معلومات
بهر دیگر بهره برداشته طلبه علم را کامیاب
میساختند .

۵۱

۲۰

افاراخو دیس حکیم سرایانی
وی (۹۰۴) سال پس از بهبوط آدم
ظهور نموده از جمله حکمای سرایانی و
مسقط الرأسش شهر دیون بود و چون
فیثاغورس از راه تحصیل علوم نزد او شد
وی او را برداشته در بلد سلموس بزرگ
و چندی در آنجا روز تعلیم بسر برده انگاه
قل در بدن افاراخو دیس پیدا شده از راه
تبدیل هوا باشاگردان خود در شهر فاسوس
رفت و از تنفر مردم بجا عانیات نام موضعی

۵۲

رفته در آنجا پدر و د جهان کرد و شاگردانش
که یکی فیثاغورس بود او را دفن کرده پراکنده
شدند.

۲۱

فیثاغورس حکیم ارض مقدسه

وی که از مشایخ حکماست و مسقط الرأسش

بلده صور میباشد (۴۹۱۰) سال پس

از بیبوط آدم ظهور کرد و در نزد حکماست

مذکور که سبب علوم و فنون کرده و در همه

علوم کامیاب شده بعد از راه تحصیل

علم کائناتان در مصر شد و اگر چه ساموس

۵۳

حکمران مصر که بنیان را بتعلیم علم کهانت
بفیشاغورس سفارشش و تا کینه کرد و خود
فیشاغورس پنج خدمت آتانا را بر خود گوارا داشت
آتا ایشان علم کهانت را از او باز داشتند
بد و نیا موختند و او را تر و مینق فرستادند
آنها نیز تعلیم را از وی دریغ داشتند نزد
کهانتان شهر دیوسیروس فرستادند و
ایشان بفیشاغورس گفتند که دین
و آیینیکه تراست با مذہب ما مہابنت
دارد اگر خواهی چیزی حاصل کنی بکیش ما و آئی
و فیشاغورس قبول این امر کرد و در اندک

۵۴

زمانی در علوم ایشان پنهان ما هر گشت
که بجای و اعلیت او اعتراف کردند و اسس
پادشاه مصر از صیت فضائل او آگاه
گشته طلبش فرمود و مهمات معا بد
و کنائش را بوی مفوض داشت و پس
از فوت اسس کشتا سب لشکر کشید
مصر را متخمر کرد و قیثا غورس از رویداد
احتمال در کار ملک مصر را فرو بسته
در شهر ساموس رفت و مردم آنجا
در بیرون شهر مدرسه برای تدریس او پدید
و از اطراف مردم نزد او حاضر آمد و مشغول

تحصیل علوم شدند و پیاپی رتبه حاکم ساسانی
مقامات خود را بومی تقوی علی کریم و غیاثی
شصت سال در آنجا و تنگ کرده بعد
جانب انطاکیه شد و از آنجا در شهر فروط
رفت و هشت سال در آنجا ماند بعد
در بلده ما طریونیون شده اداره دانش
در تمام یونان سر و شهر گشت و در کاشتر
مطاف اعیان گردید و منی جمعی از مردم
بر بر که مرکز طالب و جوانی علم بودند نزد
او حاضر شدند و بسیار خوش اخرون
حاکم بدین فائز و تیار که حکومت کفنه

۵۶

شاکرداوشد و بسچنین جمعی کثیر از اعیان
یونان و حکام جزائر ترک کار و بار خود کرده
بلازم خدمت او شدند و روزی یکی
از جمله شهر فر و طولیا که فلون نام داشت
از در نزد فیثاغورس در آمد و شروع
در مفاضرت و مباهات نمود فیثاغورس
فرمود ای عزیز آدمی باید در اکتساب
فضائل نفس خود جد و جهد نماید نه بافتخار
زیرا فخر کردن با موز قانیه مانند جابه و
حشم و خدم و شرافت آباء و اجداد خصت
عقل نیست و نصیحت حکیم بر جاہیل

و شوارا افتاده بر آشت و سقط گفتن
آغاز کرد تا کار منجر بکارزار شده چهل تن
از شاگردان فیتاغورس بقتل رسید
و باقی با حکیم گریخته پنهان شد و قلوب
در پیداکردن و بقتل رسانیدنش طریق
کوشش برگرفت و فیتاغورس از راه
خفا بیرون شده بشهر لوفاروس رفت
و مردم آن شهر که توان مقابله با قلوب
نداشتند انتماس ترک تو قفس را در آنجا
کردند و او ناچار به شهر فار و ملونیا گریخت
و جمعی از تبعه قلوب که در آن شهر بودند

بیزم بلاك فیتا غورس بر خاستند و حکیم از آنجا در
مدینه طرلو طیون شد و اعدایش از اطراف
فراهم آمده فیتا غورس با اصحاب خویش و شهر
مستسین گریخت و چهل روز محصور شد آخر الامر
از حرارت آتش که بیزم گرد آورده بر فراز آبکل
افروختند فیتا غورس با همراهان خود بلاك گشت
و از سخنان اوست که بالای عالم طبیعت
عالم نورانی است که عقل از ادراک حسن
و بهای آن عاجز و قاصر است و نفوس
زکوة از ادناس تعلقات این نشأ و نیه مشتاق
آن عالم میباشد گوید هر چند از اجسام نسبت به فوق خود در

خدا گفت هر نفسی در این عالم می آید و از
مشتبهات غیبیه جسمانی بر کران
دارد شایسته عالم علوی گردد و بر حقایق
علوم مجرد است و دقایق حکم الهیه واقف
شود و هر که درک این درجه کرد به سرور
جاودانی و عزت حقانی و اصل گردد
و هر نفسی که خود را از اخلاق ذمیمه
بیکسونداشت در عین و نأنت و دانست
بماند و گوید چو مبدأ وجود ما از حق است
لا جرم باز گشت مابد و خواهد بود و گوید
هر که خدای را دوست دارد بدان عمل کند

که محبوب اوست زیرا هر کس که عملش مرضی
خداست مقبول و مقرب درگاه او ^{است} و آگاه است
و گوید مرکب فعل قبیح مشو خواه تنها باشی
خواه دیگری نزد تو باشد و باید که حیا از خود
بیشتر کنی چه نزد عقلا شرمندگی از خود بدتر ^{است}
از شرمندگی در نزد غیر زیرا که غیر همیشه با تو نیست
و خود دائم با خودی و گوید از شر بر طمع
نیکوئی مدار زیرا عطیه هر کس بمقدار است
که مرکوز ضمیر اوست چون ضمیر شریر همیشه مقصود
بر اضرار بنی نوع خود است طمع نیکوئی از روی ^{دانش} و
چون طلب آسایش است گوید چاکمیکه شنبه ^{است}

مرعی ندارد و سزاواراد بار و دولت است
و از این قبیل سخنان بسیار گفته و در میان
دینوی و اخروی را بمشقب فکر رزین سفت
که ذکر همه موجب طناب است کتب زیاد
تصنیفات او بوده که خسته اند و جمله دو صد و هشتاد و کتاب
و از جمله آن کتب رسما طیفی و کتاب بالالواح
و کتاب بالنوم و الیقظه و کتاب کیفیت
تعلق النفس بالجسد و رساله ذهبتیه و غیره
چند رساله او متداول اند و فیثاغورس
اول کس است که رد بر قول دهرتین و
طب بعین نوشت و او بدان بود

۶۲

که آفتاب ساکن وزین متحرکست و
حکمای فرنگستان در این سخن خود را
پیر و ادواتد چنانچه قوبر القوش حکیم اروپا و
در سده ۱۹۴۲ هجری این سخن را در میان
امالی فرنگستان شهر ساخت و اکنون
بیشتر بیکه تمام مردم اروپا آفتاب ساکن
وزین را متحرک میدانند و مردم دیگر ممالک
افریقا و آسیا نیز بایشان مقتفی و متابعی
شده اند .

۶۲

خود طاس حکیم از شاگردان فیثاغورس

۶۲

وی ۳۶۹ سال پس از بهبوط آدم بود
وایش حکم افروخت و او از شاگردان
فیثاغورس بود و بیشتر از کتب او را
پراکنده بود مرتب نمود و بر حقایق و دقائق همه
نیک مبدالت و طلبه علم از اطراف و
اکتاف نزد او شده استفاده میکردند
تا پدید ورود جهان کرد .

۶۳

انکساغورس حکیم
وی ۵۹۶ سال پس از بهبوط آدم
ظهور نمود و مستطراشش شهر مطیبه

۶۴

بهست و او مرد متاض و مجاہدی بود
چنانچه بسن شیخوخت در فضل زیستان
عریان شده بر سر برف نشست چون
اجنبایش سبب پرسیدند گفت نفسم
بغایت سرکش و شریر است بیم دارم
که هنگام ضعف تن درخت قوی
بر من استیلا یابد لاجرم میخواهم او را
بتجلیل شدايد بر خود دارم نمایم تا مرا
بار کتاب فواحش و معاصی دلیر
نکند و روزی کتاب در دست
گرفته مطالعه میکرد و زرش آغاز عتافت نمود

بد رشتی و شتاب بوی گفت که در
توفیر معاش هیچ فکر نیکنی که ما چه میکنیم
و از کجای منخوریم انکس غورس هیچ
نگفت تا که زلش در خشم شده آب
صابون زده را که جامه بدان میشت
برداشته تا کبر سر و روی او ریخت
حکیم سر بالا کرده گفت رعد و برق شدی
انیک باران بیباری این را گفت
ساکت شد و اول مکوثات در نزد انکس غور
امر تشابه الاجزا نیست که از کمال لطافت
اجزا جس از درک آن عاجز است و عقل

- ۶۶ -

از ادراک آن قاصر و همه اجرام علوی
و اجسام سفلی از آن امر متشابه الاجزا
تکوین یافته بدین معنی که مرکبات مسبوق
به بساط است و مختلفات مسبوق
به تشابهات زیرا تمام مرکبات مرکب
غذایر^{شد} و عناصر بسیط متشابه الاجزا^{است}
مثلاً نباتات و حیوانات هر چه متقدست
غذای او بالفعل متشابه الاجزا خواهد بود
یا غیر متشابه الاجزا که بعد از اجتماع و مرده
شبه الاجزا خواهند شد و پس از آنکه در
عروق و فعل میشود اجزا مختلف مانند خون

۶۶

و گوشت و استخوان از آن حاصل میگردد و
آنکس اغورس در آنکه اول مبدعات عقل است
با تمام حکماء موافق است لیکن با ایشان
در آنکه باری تعالی ساکن است نه متحرک
مخالف میباشد و در این قول زینون اکبرودی
مقراطیس و او میرس شاعر و بسیار
از شعرای یونان با او متفقند که حق جل و علا
متحرک نتوان گفت چرا که حرکت جز محذوث
نباشد و انباز فلس و فیثاغورس و جمعی
دیگر با افلاطون قائلند که باری تعالی بنوعی
از حرکت و سکون منصف است نه حرکت

۶۸

وسکونیکه عبارت انتقال از مکانی بمکانی
باشد بلکه مراد ایشان از حرکت وسکون
فعل و انفعال است و فروریوس از آنکساعو^س
نقل میکنند که اصل اشیا نزد او جسم واحدی
غیر متناهی است که موضع کل مکونات است
اما بیان نکرده که آن جسم از عناصر است
یا خارج از عناصر و گوید همه اجسام و قوای^{جسمانی}
از آن جسم کل بیرون آمده اند و آنکساعو^س
اول کسی است که بمکون و بروز یعنی بطهور و خفا
قائل شد و مکون نزد او عبارت از اندام
بیعیع اشیا است در جسم کل همچو اندام

۶۹

خوشه در دانه و نخل باسق در استخوان
خرا و النسان در نطفه و مرغ در بیضه و پرو
عبارت از ظهور این اشیاء است
از آن جسم کل مثل ظهور خوشه از دانه و
غیر ذلک گوید جمیع اشیاء در مرتبه اول
ساکن بوده اند بعد از آن عقل ایشان را
بحرکت تربیتی در آورد و هر یک را در
موضعیکه لایق بود وضع کرد بنا بر آن بعضی
عالی و بعضی سافل و بعضی متوسط گشتند
و بعضی را ساکن و بعضی را متحرک ساخت
و مجموع این موجودات منظر هر جسم کل است

۷۰

و در بعضی از اقوالش واقعت که مرتب
طبیعت است و از سطو گوید که مقتد
انکساعور سر است که جسم کل که همه
اشیا در آن مانند قابل کثرت نیست

۲۲

جاماسب حکیم عجم
وی برادر گشت سب ابن لهراسب و از
اجده حکمای عجم است و (۴۹۹) سال
پس از بیبوط آدم ظهور نموده کسب معارف
حکیم در نزد زردشت کرد و روزگار
بش کرد و چنانکه نگهبان جدمندی بسزیر و او

کتابست موسوم بفرنگ طوک و اسرار عجم که اکنون
در نزد مردم بجای ماسب نامه مشهور است
و در آن کتاب نظرات کواکب را بر مز
بیان نموده و مقارنات سیارگان را
ظالم وقت نهاده و بران زایچه کرده و حکم
رانده است و مدت پنجاه سال از روز
آینده را بدینگونه باز نموده و معظّم امور را ظاهر ساخته
و از انبیاء و سلاطین خبر داده بطوریکه چون
زمان ایشان در رسد معلوم شود که بعضی با سخن
جای ماسب مطابقت کند و از بعثت
و نبوت حضرت محمد در آن کتاب شرحی

۷۲

مبین و مفصل مسطور است و جاما سب
سخنان پیغمبران و حکامی عجم را در آن نشر
عالم و احکام دینی در آنچه بعقل
راست نیفتد تاویل کرده که ذکر آن گنجینه
این ساله نیست و از سخنان اوست
که بدترین خصال کریم ترک کر مست
و نیکوترین کار لایم ترک و ناپست
و گوید که بزرگترین عذاب آنست
که کریم از لایم طلب حاجت کند و روانگردد
و سر گوید گناه و رویست که دوا می آید
و ناپست است و در موضع خضر کافران

۳۷

۲۵
زروشت حکیم عجم

وی (۵۰۳ سال پس از بهبوط آدم است
و عورت کیش مجوس را فراخت و پدرش
پوشش مادرش و غدا وینام بودند و او
در بلخ نزد کشتاسب پادشاه ایران شده
اظهار نبوت کرد و با حکمای عصر بحث کند
ایشان را مغلوب ساخت و کتاب
زند و او ستارا نزد کشتاسب تقدیم نمود
او را دعوت کیش آتش پرستی نموده بدریغ
او و پسرش اسفند یار این آیین را

۷۴

دراقطار عالم رواج داد و در پایان
کار از دست تو برآور نامی در پنج بقتل
رسید سخنان عقیده و کیش او بغایت
بسیار است چون مارا با آن سر و کار
نیست ذکر شد .

۲۶

نیا طوس حکیم یونان

وی (۵۰۲ م) سال پس از بیوط آدم
بر وی روز آمده او را توتیا نوش نیز گویند
و او از بزرگان حکمای یونانست و در
زمانیکه اسفند یار از مصر بروم شده

تشکله برافروخت دانیان یونان او را
روانه ایران نمودند که با زردشت بحث
راند اگر چنانچه معلوم شود که او بر ادعای
خود صادق آید یونانیان نیز گرائند و کیش
او شوند چنانچه وارد بلخ شده قرار اظهار
انجمن که پیرو زردشتند گشتا سب
موبدان و حکما را انجمن ساخته
چون زردشت از در آمد نیا طوس
از مشاهد شکل و شمائل او بدل گفت
نبایست این شخص دروغ آور باشد
اطلاع وقت ولادت او استخراج کرده

عبدالله

۷۶

دریافت که او پیغمبر است و بر سر سخن آمده خواست
که مشکلات حکمت و معضلات علوم را از
زردشت پرسد وی گفت آنچه را که حکمای
یونان بتو گفته اند که از من پرسیدی خاموش باش
و بر زبان میار تا من ترا از آنها خبر دهم و از
کلمات آسمانی خود بروی بخوا و هر چه در دل آورد
مکشوف داشت این کلمات زردشت را
سپیناد گویند چه سپینا و بمعنی سوره است
و این کلام در کتاب دساتیر مرقوم است
و در زند نباشد و بزعم عجمان نیا طوس
بزر دشت ایمان آورده پس از

۷۷

از مدتی بیونان بازگشت .

۲۷

چنگر نکها چه حکیم مندی
وی (۵۰۲۷) سال پس از یهو ط
آدم ظهور نموده از بزرگان حکما
مند وستان گشت و در وقت
ورود اسفند یار میند وستان و
بنیاد آتش که مینادش در آن مملکت
چنگر نکها چه در بلخ شده بعقیده عجمان
میشابه نیاطوس بنزد دشت ایمان آورد

==

۷۸

۲۸- بیاس حکیم هندی

وی ۸۰۲۵ سال پس از مہبوط آدم
ظہور کردہ از چنکر نکہا جہ کہ در ہند باز
کشت فضائل و مناقب زردشت
را شنیدہ از ہند بغرم ملاقات او
بلخ برگرفتہ او نیز بمشاہ چنکر نکہا جہ و نیاطو
گرویدہ کیش زردشت گشتہ در ہند
مراجعت کرد .

۲۹

کلو اذہ حکیم کلدانی

وی کہ ہر س ثانیثش خوانند (۴۳۰۳۵)

49

سال پس از بهبوط آدم ظهور نمود
از اجله حکماء بابل و نامش کلوفا
بود در میان کلدانیین زیست همیگرد
در علم طب و اعداد و طولی داشت
چنانچه بسیاری از قوانین این فنون
که در حادثه طوفان غرق بخرقا و انباشد
بودند او بفرست و فکاه دریافت
نموده دیگر باره مرتب و تدوین ساخت
و بعضی از فنون حکمت را از کتب
فیتاغورس اقتساب کرده از وفور
علم ملقب باهرمس ثانی شد و

۸۰

هرمس اول حضرت ادریس است .

فلما کس حکیم

وی نیز ۳۰۵ سال پس از بهبوط
آدم بروی روز آمده او را مرزوش
نیز گویند کشف حقائق و اخذ معارف
از کتب فیثاغورس کرده از
فنون حکمت آگاهی حاصل نمود و
بیشتر در حکمت الهی رنج برده
قبول دین زردشت کرد و در بلخ
آمده از روش زردشتیه آگاهی

۸۱

حاصل و ترک زمین یونان گفته در ایران
سکونت اختیار کرده حکمت را با
محبت در آیینست .

فلا نوس حکیم یونانی

وی نیز ۵۰۳ سال پس از هیوط
آدم ظهور کرده از پیر وی فیثاغورس
بشاگردی او محسوب و منسوب آمد
و از کتب مصنفه او کتب فضائل کرده
دنیایان یونان او را بجا دانش تصدیق
کردند و در قنون حکمتش مرجع و مآب

۸۲

و در و نزدیک استند در هند و شناسیده مرکا
را بروش قیاس خویش تحریر و ترغیب همیکرد
تا بکوشش او در ممالک هند و ستان حکمت
با قواعد و قوانین بر مبنای آیین گشت.

۳۴

کنکده حکیم هند و ستانی

در وی (ص ۵۰۰) سال پس از زیمو آدم ظهور نموده
در شناختن فلاح و نجوم از نامت حکمای هند
برتری یافت و ابو معشر در کتاب لوف او را بحال
این صفت موف داشته حکمای هند در علوم
هیئت بر سه راه رفته اند اول را

۸۳

هستند گونید و مقصود از آن دهر
دایره است و دوم را ارجمیر گویند
و سوم را ارکند نام برند و بیشتر
از حکمای اسلامی بر قانون مذہب
هستند رفته اند و آرای او را
در زبجہای خویش مسطور داشته اند.

۳۳

برماندش حکیم کوپانی

وی تیر (۳۵۰۵) سال بعد از ہبوط
آدم بر روی کار آمدہ در طب از دیگر
قانون ماہر تر بود و انایان فن طب

۷۴

در اقطار عالم رواج داد و در پایان
کار از دست تو بر او رنای در پنج بقتل
رسید سخنان عقیده و کیش او بغایت
بسیار است چون ما را با آن سروکار
نیست ذکر نشد .

۲۶

نیا طوس حکیم یونان

وی (۵۰۳ م) سال پس از بیوط آدم
بر وی روز آمده او را تو تیا نوش نیز گویند
و او از بزرگان حکمای یونانست و در
زمانیکه اسفند یار از مصر بر دم شده

۸۵

۳۳

فزون حکیم یونانی

وی (۵۰۶۳) سال پس از بیوط
آدم ظهور کرد و حکمت او را قدیمه
غیر محققه دانستند و رئیس فلاسفه و غیر
محققان او خوانند و شاگردان او
از وی کتب فلسفه او فی الطبیعه میگرد

و بیشتر از دانیان یونان و مصر
روش و آئین او را نگه میدارند و شمرده اند
چنانچه ارسطاطالیس در کتاب حیوان
بدین معنی اشارت کرده و در میان

۸۴

اهل حکمت آن قوم که پیروی فومون
کنند اصحاب اللذه نامند زیرا
که رای فومون چنین باشد که مقصود
از تعلیم و تعلم علوم فلسفه لذت نیست
که عاید نفس شود و آن لذت تابع
معرفت آن علم افتاده و او را یکی
از روسای فرق سبده در حکمت شمرده اند

۳۵

ثالیس ملطی حکیم یونانی
وی (۵۶۰ سال پس از اهبوط
آدم پیدا آمد و بفنون فلسفه آراسته

گشت و از حکمای یونان اقاوت
حاصل کرده در مصر سفر نمود و از حکمای
قبطی و دانایان مصری نیز استفادۀ
حکم کرد و از مصر بیونان بازگشته
نخست حکم یکسوف آفتاب در وقت
مغین کرد و از سخنان اوست که خدا
وند مبدع عالمست و عقول بشری از
ادراک هویت مقدسه او عاجزند
و راه آشنائی با حق جل
ذاتش نیست جز از رگتدرا ایجاد
مصنوعات و معرفت باسمای حسنی

لاجرم بشر را نیز راه با دراک اسمای
اونیست الا از جهت ذات خویش
نه از جهت ذات او و گوید مبدع
کائنات در ازل بوجود هستی
موصوف بود و آن هنگام هیچ
موجودی در صفو ایجاد رنگ نداشت
پس ابداع کرد آنچه را اراده ازلیه
بالبلاغ آن تعلق گرفت و نور ذات
مقدس میوه که بود حدت بخت و
فر دانست صرف متصف بود و هیچ
چیز را نمودنی گنجید پس در آن هنگام

توان گفت جیتی با آن هویت مفدسه
باشد یا صورتی دارد یا هیچ جیتی در
انجا بود چه وحدت و یکتائی او مناسفه
این وجود است پس خالق اشیا
محتاج نخواهد بود باستحضار صور اشیا
چه اگر بحضور صور اشیا محتاج باشد
ناچار قبل از ابداع دو چیز خواهد بود
یکی هویت مفدسه و دیگری صور اشیا
و از این بیرون نیست که آن صور یا مطابق
صور خارجی باشد یا مطابق نیست
پس در صورتیکه وجود خارجی دارد باید

۹۰

صور موجود است متعدد باشند صور
کلیات مطابق کلیات و صور جزئیات
مطابق جزئیات و باید بتفسیر جزئیات
خارجیه صور نیز متغیر شوند چنانچه بستکثر
افراد متکثر مسکرونند و این لوازم باسرها
محالست و مناسبی و وحدت و اگر مطابق
وجود خارجی نباشند پس بلاشک
صورت آن عین خارجی نخواهد بود بلکه آن
صورت چیز دیگر خواهد بود علی حالها و گوید
که بالای این آسمانها بسی عالمهای عجیبه
فرا اینهست که ناطقه ما را از بیان انوار

آن قصور است و ابداع آن عوالم از عنصر
که عقول بشری از ادراک کنه آن عاجزانند
به نطق و نفس و طبیعت دون مرتبه آن
عنصرند و آن عنصر عبارت از دهر محض است
اما از طرف آخره از طرف اول و کمال
جمیع عقول و نفوس عبارتست از وصول
بآن عنصر باین عقول و نفوس باسرها
از روی شوق طالب وصول اویند و این
آن عنصر است که مادر تک ثانیة آزا بنام
دیومیت و بقا بنخوانیم و گوید که مبدع کل
و صادر اول جوهر است که حضرت باری

۹۲

بنظر بیت در آن دیده آن جوهر آب شد
و از سر وی و خشکی آن خاک پدید آمد و
از انجمن آن هوا جوهر شد پس از صفوت
هوا آتش را فروخته گشت و از دود و بخار
آتش آسمان پدید شد و از فرغ آن بسیار
اشکبار آمد و بن جرات از سبیلک جوهر خود
دارند برگردان برگشت و سیر باشند .

۹۳

حکیم میر تقی میر

دی (۸۰۶) سال پس از هجرت و انبیا

پوست و اورا المثلث بالکلمه گویند

۹۳

نور که از سوم هر امسه هست و او را نور
تأیید فنون حکمت انگلی بود و چون در
مصر مکانی در غور حاصل کرد غم حیات
جزم نموده در اکثر بلاد و امصار گردش
کرده از حال بلاد و ابصار و سکنه هر
سرزمین معرفتی بسزا حاصل نمود و از فنون
جغرافیا بهره وافی یافت و بمصر باز گشته
بقیه عمر را در آنجا بتعلیم علوم و کشف
معضلات بسر برد و او را کتابیست در
علم صناعت و کیمیا و همچنان کنایه که
علم باحوال حیوانات زهر دار است منسوب

۹۴

۳۷
افرا غطی حکیم یونانی

وی (۵۰۷۰) سال پس از هبوط
آدم ظهور نمود و او را نیز فروس گویند
از جمله شاگردان برانند که پس از او با هم
اختلاف ورزیدند سه تن افضل بودند یکی
ثالیس ملطی و دوتن دیگر افرا غطی و زیونس
که پس از مجادلات سه فرقه شدند زیونس
باجماعی مقتضی با ستاد خود کشت و قیاس
اصل دانست و افرا غطی با گروهی تجربت
اختیار کرد و ثالیس و پیرانش از اصحاب

۹۵

جیل مشهور شد چه گفتند طب حبارت
از جیلنی چند است و این سه مدام با هم
مناظرت داشتند تا ریاست با فاطون
حکیم رسید و اوقیاس و تجربت را با هم
اختیار کرده کتب هر سه فرقه را بسوخت.

۳۸

سقراط حکیم یونانی

وی (۵۰۹۷) سال پس از مسیح و آدم
بظهور پیوسته مستطالراسش شهر است
و او را انبیه نیز گویند و او کسب فنون حکمت
از کتب فیثاغورس کرده کار را تمام بعدل

میگرد و نیز لفظ سقراط بافت یونان المعنصم
بالعدل دست و اکثر اوقات سقراط
تشیخ حکمت الی مصر و هف و مقصور
بود و دو از ده هزار شاگرد داشت و
در زمان ائور یونان پادشاهی کار می نمود
جمهور بجل اجرا می آمد و او نیز یکی از افراد
مشورت خانه بود و از ایشان تقرد و
انزو اجسته شب در خم شکسته می نشست
و روز با قناب میزبیت و مردم را
از بیت پرستی منع کرده باطاعت می فرمود
بهایت بنمود و این معنی باعث حبس و قتل

اوشده که اسوله سر قوسل محفل مشورت
خانه و امضای قضاة یا زده گانه بر قتل او
واجوبه حکیمانہ خو و ستراط در کتب بسوطه
سند رج و مند مجست باری سقراط یکصد
و هفت سال در سرای فانی روز زندگانی
بسر برده بقتل رسیده و از فرمایشات او
که ایزد تعالی و تقدس هویت مختص است و
نطق و عقل از درک کنه هویت مقدسه
و تحقیق صفات کمال و تعیین اسمای جلال
و جمال آن قاصر است زیرا که منبع جمیع حقایق
مدرکه و داصف بر شئی بصفات لائقه و نام

گفته اند که هر موجود بنامی مناسب و اضافتی
مخصوص اوست چون ظهور جمیع موجودات
اوست لاجرم ذات مقدسه او محیط
جمیع اشیا است و محاط بر او حاطه بر محیط
خود ممکن نیست پس تا چار از را بگذرانیم
بالغه و افعال کامله راه بشناسائی اسماء
وصفات او تواند بود لیکن چون اسماء و
صفات از قبیل لوازمند از ادراک
آن ادراک کینه ذات مقدسه لازم نیاید
و از جمله اسمهای آثار الهیه عاقل است یعنی
واضع هر چیز و موضوعیکه ذالوق اوست

خلاق یعنی مقدر هر شی و عزیز یعنی غالب یک
مغلوب بودنش متنوع است و حکیم یعنی
ذات مقدسه که جمیع افعال بر وفق مصالح
و حکیم که موجب نظام سلسله موجودات است
از ادجریان یافته و گوید علم و قدرت
و وجود و حکمت او مانند سایر صفات
کمال او غیر تنهایی است و در این مقام
از وی سوال کردند جواب داد که قول
بعدم تنهایی قدرت و تنهایی موجودات
بحسب احتمال قوایل است نه باعتبار قدرت
کامل و حکمت بالغه و عموم وجود او چون

ماده را احتمال صور غیر قنایی نیست ناچار قنایی آن
باید قائل شد لیکن نه از جهت بخل در واپس نمودن
بلکه از برگزیدن فصول ماده از این جهت است که
حکمت الهی اقتضای آن کرده که موجودات
از جهت ذات و صورت و جزو مکان قنایی
باشند و از حیثیت زمان نظر بآخر غیر قنایی و نظر
باول از حیثیت زمان نیز قنایی باشند و
چون بقای اشخاص با عیانها متصور نیست
حکمت بالغه اقتضای آن کرده که استیفاء
اشخاص در ضمن بقای نوع حاصل شود و بقای
نوع نتیجه و اشخاص و سپس برآیند قدرت پسند

حد نهایت نیرسد و حکمت را غایت و
نتیجی متصور نیست و گوید اخلاص آنچه خدا را
بآن وصف توان کرد حتی و قیوم است چه
اندر ارج علم و قدرت و وجود و حکمت
در تحت حتی بودن ظاهر است زیرا که حیات
صفی است جامع کل صفات ، و بقا و
سرمذبت و دوام مند رهند در تحت قیوم
بودن چه قیومیت شامل این اوصاف سه گانه
بست و کوشیات و نطق او نه از جواهر است
زیرا که ما چار حیات و نطق با محل و رد و عدم و دور
و حیات و نطق حق منزه است از عروض

۱۰۲

زوال و دثور، و از ستمخان اوست که گوید
همیشه فضل بهارست یعنی همه وقت
کسب علم توان کرد و گوید هنگام بدو ارج
مورچه مباحث یعنی در پیری بکسب تحصیل
مال کوشش مکن و گوید اگر کسی در آنچه نداند
سخن نراند متناظره از میان برخیزد و گوید از
کسیکه در دل او زاد دشمن داری پرهیز
باش و گوید شخص کامل بهر کیست که
دشمنان از او در امان باشند نه که دوست
از وی ترسان و بهر اسان باشند و گوید
که شکر کس سزاوار رحمتند مرد

۱۰۳

صالحیکه خدمت امیر فاجر و نابکاری کند
و عاقلیکه مربی جاهلی بود و گریسکه محتاج
لغی گردد و گوید کار ملک در وقتی مختل
شود که تدبیرش نزد کسی باشد که مردم
سخن او را نپذیرند و اسلحه جنگ ا کسانی
بر دارند که کار بدان نتواند مال بدست
بخیل باشد که از بذل و عطای آن امساک
و مضایقت کند و از ستخان دوست
که از شنیدن ستخان حق و پذیرفتن آن
شرم دارد اگر چه گوینده آن مرد زبون و
بیمکاتی بود چه از ذلت و خواری خواص

۱۲۴

در شن در ثمن فستوری راه نیابد و گوید
چون ندانی بر سر و چون بکندی پشیمان باش
و چون عطا کنی پوشیده دار و گوید مردم
ضعیف را بسبب خصلت توان شناخت
اول اینکه به بند و نصیحت التفات نکند
دوم اینکه از شهوت مخالفت نتواند سوم
اینکه قبول کند سختی را که نداند .

۱۳۹

افریطون حکیم یونانی
وی از اجله حکمای یونانست و ۵۰۹۸
سال پس از بنیاد آدم ظهور نمود و

۱۰۵

کسب حقایق حکمت را از سقراط کرده
پا بسلم ترقی نهاد و او و افلاطون از تمامت
شاگردان سقراط که پس از قتل او در شهر
آیین بتعلیم حکمت مشغول شدند بر تربیت
و افزودنی داشتند

۱۲۰

سیماس حکیم یونانی
و یکی از مشاهیر شاگردان سقراط بود و از زاد
کسب حکمت الهی کرده (۵۱۰-۴۸۰) سال
پس از مسیح و آدم ظهور رکمال نموده پس
از انتقال سقراط طلب علم را از رشتات حجاب

۱۰۶

خاطر فیاض ستفیض میکرد.

۴۱

ارسطو انس حکیم یونانی

وی (۵۱۱۲) سال پس از بسبوط آدم ظهور
کرده کسب حکمت الهی از سقراط نمود.
و سقراط به و گفت بزندگی غمناک باید بود
و از مرگ شادمان باید شد زیرا حیات
برای موت است و موت برای حیات
و گفت در وازه حواس پنجگانه را به بند
و اوقات آنرا در امور لایعنی ضائع مکن
تا محل علت اولی که عبارت از نفس ناطقه است

بنور الهی روشن گردد و گفت پرساز ظرف
خود را از خوشش بویی یعنی خاطر خود را
از جواهر حکمت مملو کن و گفت حوض مثلث
خود را بیرون کن از کوستان خانی از
ثمرات نافع یعنی دل خود را از آلائش
جسمانی و شتهیات نفسانی و وساوس
شیطانی بپرداز زیرا این عوارض امیر
از وصول بجمال باز میدارد چنانکه مسافر
درنگ در کوه سبزه آب و گیاه از
وصول بمنزل مقصود باز دارد.

۱۰۵

۴۲

بقراطون حکیم یونانی

دی ۱۱۳۵ سال پس از مسبوط بروی
روز آمده بغیر از وی چند تن از حکمای یونان
را بقراط نام بوده و بقراط اول فرزند
اغونیوئوس است که از نژاد حکمای بزرگوار
بود این بقراط علم طب را عنوان کرد و بقراط
دوم پسر برافلیس است که از شاگردان
استقلینوس دوم بود و بقراط سوم ولد
دارقن ابن بقراط دوم است و بقراط چهارم
عم زاده بقراط سوم باشد و چون کتب

۱۰۹

همه بنام بقراط بوده مترجمین از هم تمیز نداده
و نشناخته اند و همه را بنام بقراط مشهور
ترجمه کرده اند علی الحجه بقراطون در فن
طب دست قوی داشت و در این فن
مصنعات عده گزاشت .

۴۳۳
دیمقراطیس حکیم یونانی
وی (۵۱۱۳) سال پس از بسطو آدم پابستر
ظهور نهاده و جمع کثیری متابعت او کرده
اقتباس فنون حکم از روشنی خاطر
نقاد او نموده اند ارسطاطالیس مقالات

اورابر کلمات استناد خود افلاطون ترجیح
میداد و عقیده ذمیمه اطمینان است که مباد
کل اجرام صغیر نیست که بطبیعت متشکلند
و یا اشکال مختلف و بحسب و بهم قابل قسمت
باشند و صلابت آنها مانع از قسمت بود
و این اجرام غیر تنهایی اند بالعدد و پراکنده
شده اند در خلای غیر تنهایی القدر و
و انهم الحاکمین در آن خلای غیر تنهایی القدر
پس اتفاق می افتد که آن اجرام مصاد
می کنند و مجتمع میشوند بهیأتی پس از آن
اجتماع و اتفاق عالم موجود میباشد بحسب

عدوهوالم غیر تنابیه میباشد مانند
این عالم که مرقبند در خلای غیر تنابیه القدر
اما امورات جزئی را از حیوانات و نباتات
کائن میداند بسبب غیر اتفاق و از حیث
و یقراطیس است که شروع در کسب علوم
باید بعد از تنقیه نفس باشد از اخلاق رذیله
و تخلیص بعضیات حسیه چه اگر شخص از
این معنی غافل باشد هرگز مطلوب حاصل
نکند و گوید هر قدر که عقل تو مغلوب غضب
تست خود را از افراد آن شمار و گوید
مردم را در وقت جلالت و کامکاری

عبدالله

بیارمای نه وقت ذلت و خواری و گوید عالم
عنود بهتر است از جاهل منصف و گوید بر
مرد و اجبست که دل خود را از خدایت
و خاست پاک کند چنانکه جامه خود را از پلیدی
و نجاست و گوید چنان شیرین مباحثش
که تر افرو برند و چنان تلخ مباحثش که از دماغ
بدور افکینند و گوید شخصیکه علم دارد و بدان
عمل نمکند بیمار بست که دارد و در دوی کار
نی برد و از سخنان اوست که از مد رکات
حسیه اعراض توان نمود اما از مد رکات عقلیه
معرض نتوان بود چنانکه اگر گویند نظر نکن

۱۱۳

چشم پوشی و اگر گویند مشنوخ گوش
مسدود توانی کرد و اگر گویند سخن گو
لب توانی بر بست اما اگر گویند بر معلوم
خود عالم مباشش و فهم مقدورات خویش
مکن قادر نخواهی بود .

۴۴
ن فی
افیقورس و ایزو قیلوس حکیمایونا
ایندو تن از بزرگان حکما یونانند
و (۴) (۵۱۱) سال پس از سقوط آدم بروی
کار آمده در مسائل حکیمه پیروی و تمیز
نمودند و وجود عالم را از قبیل بحث

۱۱۴

و اتفاق دانند که از قضا و هم اجسام

صلبه غیر متناهی پیدا شده است و گویند

ترکیب از اجزای صغار صلبه تهاش باشد

و از این اجزاء متصلی در واقع حادث

نیشود و این اجسام محسوسه حقیقه اتصال

نستند بعلت آنکه آن اجرام صغار صلبه آن

اجسام محسوسه بالفعل موجودند چنانکه متمیزند

بعضی از بعضی پس اتصال اجسام همه از تمام

اجزاء باشد و بس .

استقلینو شانی از حکمای یونان

۱۱۵

دی نیز ۱۱۵۱ سال پس از بسبب ظهور نمود
از اکابر فلاسفه یونان و بر فنون حکمت آگاه
بوده خاصه در علم طب که از دیگر علوم برتر
و فزونی داشت و مدار طب را بر تجربت
گذاشت بقراط از شاگردان اوست و یکصد و
وه سال زندگانی کرده در چهارده سالگی از
تحصیل علوم فراغت حاصل نمود
و نود و پنج سال تعلیم و تدریس روز
بر برده .

۴۶

بقراط طبیب

دی پسر بر اقلس از فرزندان استقلینوس
تأنیست و (۵۱۱۴) سال پس از هبوط
آدم ظهور نموده و در فن حکمت طبیعی قدو
حکما گشت و در فن طب پیشرو اطبا
و روزگار سه در شهر صور واقع که از دریا
شام بزیست دگاه گاه به مشق شده
و در کوهها و بیشهها نشیمن کرده بر ریاضت
نفس مواظب میبود چنانکه موضعی در آن
محال تا حال بتفه بقراط مصر و فست
و معالجه مرض را حسب الله فرمودی و
جهت آنکه بیماران از حرکت رنج نبرند خود نزد

ایشان آمد و رفت نمودی بهمن ابن سنی
صدق ظاهر باو عطا کرد که در ایران اقامت
نماید وی پذیرفت و او در علم طب تجربت
باقیاس و مساز ساخت و کتب اهل
قیاس و تجربه و حیل را که هر یک قانون
جد اگانه داشتند هر قدر که بدست
آورد و بسوخت و بر انداخت و از معنیات
او کتاب عهد بقرط است که چنین
از یونانی به عربی ترجمه نموده و دیگر کتاب فصول
و دیگر کتاب خلا و دیگر کتاب سبب است و او کتاب
طب یحیی الانسان اند که چنین ترجمه نموده

و رساله امراض الحاره که مشتمل بر پنج مقالم
است و سه مقاله اثر اعلیٰ ابن یحیی
بهری ترجمه نموده است از سخنان بقراط
طبییب است که هر که دوست دارد نقشتر
چاو و دان بماند باید آنرا پیش از مردن بمیزند
و گوید هر که خدمت پادشاه کند باید از
خلطت و خشونت او رنج نشود چه غواص
از چشیدن آب شور در باگزیرن باشد
و گوید دو عاقل از سبب تشاکل عقل بزرگ
چیز اتفاق کنند و دو جاہل هرگز بر یک
کار ساز کار نشوند و گوید دو دانا تواند با هم

دوست بماند اما دوستی در بین جمعی پایدار
نماند چه اقتضای عقل همه بیک مسئوال
نباشد و گویند کثرت خواب و نر می طبیعت
دلیل طول عمر است و گویند سه چیز باعث
ضعف و لا غریبت در نهان شراب و آب
آتش سیدن و در غیر جامه خواب خفتن
و با و از بلند سخن بسیار گفتن و گویند حفظ صحت
و معالجه بدن بر پنج چیز است هر ماده قاسمه
که در سر فرا هم شود و بفرغ ذوق باید کرد و از
معه بقی و از بدن با سهال و از جلد بفرق و از
عروق بفسد و گویند چهار چیز روشنی چشم

۱۳۰

را کم کند طعام شورخوردن و آبسوزان بر
سر ریختن و درخود آفتاب نگریستن و
روی دشمن دیدن و بقسط نفوذ پنج سال
زندگی یافت و در شانزده سالگی
تحصیل کرده بهفتاد و نه سال بتعلیم
و تصنیف روز بسربرد .

۱۳۱

افلیمون حکیم یونانی

وی (۸۱۱ سال پس از بسبوط آدم
تظهور آمده از اجله حکمای یونان شده او را
در ثنوت حکمت دل دانا و در فن فراست

دست توانا بود و میگفت هر صورتی را
که بدینم اخلاق آرزای یاد و کم باز نمایم این
ادعای او روزی شاگردان بقراط
نقش چهره را در پرده کرده بزبان امتحان
از وی التماس بیان حال او کردند و فلیمون
در صورت او دید گفت صاحب این صورت
باید زنا دوست باشد شاگردان بقراط
از بر خطانست داوند و گفتند این صورت
بقراط و طهارت نفس و پاکی طینت
او بر عالم معروفست فلیمون گفت آنقدر
که دانستم گفتم و نیز اینقدر دانم که در این عالم

۱۲۲

براستی سخن نرا نم و چون بقراط رزماجر آگاه
شد فرمود اقلیمون راست گفته مرا خواشتر
ز مادر خاطر مرکوز است لیکن نفس خود را
از آن باز سبب دارم .

۲۸

فلو طرخیس حکیم فانی

وی ۵۱۳۷ سال بعد از هبوط آدم برو
کار آمد و کسب معارف از کلمات سقراط
میکرد و او گوید رای سقراط بر اینست که اصول
اشیای موجوده سه چیز است اول علت
فاعلی و نزد او عبارت از باری عز اسمه است

۱۳۳

دوم عنصر که موضوع اول کون و فساد است
سوم صورت جوهر نیست و گوید نفوس
انسانی قبل از وجود ابدان نفوس
ناطقه بوجودی هستی موصوف بودند
و بعد از آن از جهت استکمال بایدان
که بمنزله آلات و قوالب نفوسند پیوستند
و چون فساد و زوال عارض ابدان گردد
نفوس بکلیه خود بازگردند و از این روی
بود که در وقتیکه حکمران اسن سقراط را
بقتل بیم داد گفت ای پادشاه سقراط
بمنزله آبست که در خم کرده و در کنار دریا

۱۴۴

بنهادند هرگاه شخصی خم را بشکند آب
بدریا که کتل دوست خواهد پیوست و این را
گفته دل بقتل داد .

۴۹

افطیمین حکیم میکنند

وی از جمله حکمای اسکندریه باشند و ۵۱۴
سال بعد از سقوط آدم بنظهور پیوسته در فن
ریاضی از دیگر فنون فضل زیادی داشت
و در صنعت آلات رصد و دانستن اعمال
آن کمال و اقفیت را دارا بود و با اتفاق
منطق حکیم در خاک اسکندریه رصدی بنیان

۱۲۵

نهاده به نیکوترین وجهی اختتام داد و تا زمان
بطلمیوس مردم آن قواعد را ضبط داشته
بقوانین او کار میکردند .

۵۰

منظن حکیم اسکندریه

دی نیز ۵۱۴ سال پس از بسبوط آدم
بطلمیوس پیوسته معاصر افطیمین بود در مکتبه
بمبارت علم ریاضی معروفیت داشت و
بیاری و یاور ی افطیمین کشف معضلات
همیانت و مشکلات نجوم بینمود و چون بر
در این فن درجه کمال یافتند و در بین علمای

عبدالله

۱۳۶

ریاضی مکاتبی تمام حاصل کردند آلاست عهد
بستن مرتب داشته در اسکندریه بود
پیرداختند که تا زمان بطلمیوس متداول
بود.

۵۱

سولون حکیم یونانی

وی از مسنادید حکمای یونان در ۱۶۱۵
سال پس از بسبوط آدم ظهور نمود
مستطالراشش شهراسن است که معرفت
آن اثنیه باشد و او جدمادری افلاطونست
و عوام شهراسن او را که مردم را از طریقیت

۱۲۶

صائبین و اطاعت و عبادت اصنام
منع میفرمود و خواستند بشا به سقراط
بقتل رسانند سولون ناچار از خاک یونان
فرار کرده بشهر صور واقع کنار دریای شام
رفته تا زنده بود در آنجا اقامت نمود از سخنان
او است که بهتر چیزیکه سلاطین را بدان است
رس است تخفیف مال رعایا و کفر اهل
نعدی است فرمود چون کار بر شخص سخت
افتد او را است که با مردم تنگدست
مشورت نکند چه مرد مسکین و درویش
بهر رای که زنده از سود و بزیان نزدیک باشد

بکلیه

و گوید دوام مدت دنیوی و سعادت اخروی
جز بحسن ادب و درگذشتن از زلات
و بفحواست دوستی حاصل نشود و از او سوا
کردند که جواد کیست و نیز ترا از شمشیر برنده
چیسست و پدر گشته را با قاتل چه عقوبت
رواست فرمود که مرد بخشنده آنست
که مال خود را بذل کرده طمع در مال دیگری
نکند و نیز ترا از شمشیر زبان اهل نظم و
نثر است که مردم را بزمشتی نام برند و کیفر
قاتل پدر را نداده نتوانم کرد.

۱۲۹

۵۲

افلاطون حکیم یونانی

دی پسر و سولی ابن ارسطو ابن اسقلینوس

تألیف است و (۹۱ ۵۱۴) سال پس از مسیح

آدم بن مهور پیوسته پدر مادرش سولون حکیم

و لفظ افلاطون بلغت یونانی بمعنی صادق

فصیح است دی آخرین حکمای ذوقیه

اشراقیه است و پس از او چون ریاست

حکما و با ارسطاطالیس قرار گرفت رسم

مباحثه و مناظره بمیان آمد و یونانیان در فضل

افلاطون مبالغه زیاده کردند و هیچ حکیمی

۱۳۰

چون او مکاتبی ننهند شیخ شهاب الدین
مقتول در تلویحات گفته که در عالم مراقبه و مکنات
ارسطور ادیان استاده مدح استباد خود افلاطون
را میگفت از وی سوال کردم که آیا هیچیک
از حکماء و فاضلین شدند بدانچه او را بود فرمود که
بجز خود او کسی بجز وی از هزار جزوا و
دست نیافت پس نام بعضی از حکماء
اسلام را بر زبان زاندم هیچ التفات
نمود و آنگاه مشایخ صوفیه را شمر و نکر فتم
چون بنام یازید بسطامی و سهل ابن عبد الله
تستری رسیدم فرمود و فلاسفه حقیق

عبد الله

ایشانند اما شیخ رئیس ابوعلی سینا گوید
اگر آثار افلاطون نیست که با رسیده به صاحت
او مر جائست الغرض افلاطون بخوابش
دیانیسیس حکمران سیسیل از یونان در آنجا شد
چون در آزادی مردم که عادت و همیشه حکماست
سخنان زیاده ای راند با مردیانیسیس مجوس
گشت و بر تم بندگان فروخته شد و مردم یونان
آگاه شده او را از بازار شهر اسن خرید و یونان
بروند و در آنجا بیشتر بتعلیم حکمت اشرفی
والهی روز گذرانیده و در فن طب قیاس و
تجربہ را اتم و معتبر دانسته کتب فسیق

۱۳۲

ثلاثة تجریت و قیاس و حیت را که جدا گانه
بودند بسوخت و شست و یک کتاب را از
مصنوعات و در فنون حکمت بیان مردم
شائع گشت و او بهر پشته او یک سال که
پدر و د جهان کرد و از عقائد اوست که برای
عالم صاف نیست و مبدعیت و محمد نیست
ازلی و اجب بذات خود عالم بهیچ معلومات
خود و او بود در ازل و نبود در وجود و سخی و
ظنی مگر امثال چشمد و در نزد افلاطون مثل
بسیار نیست بسو طامت و بهیچ صوت محسوسه
و در جزئی آن بسیار طامت و موج داشت

عبداللہ

۱۳۳

این عالم آثار موجودات آن عالم است
ولا یقین است برای هر اثری از مؤثری که شبیه
باشد آن اثر را بنوعی از مشابهت و عسوم
یونانیان از عدم ادراک مقولات افلاطون
و حکمای دیگر که بر قانون او بودند برای هر نوعی
برقی قائل شدند و بقی بفرض خویش ساخته
پرستش نمودند و ایشان را از این دو
خدا یانی بسیار بودند و از سخنان افلاطونست
که مصاحبت اش را در اختیار کشید و اولاد
خود را بر آداب خود مجبور نسازید چه ایشان
برای زمان دیگر خلق شده اند و گوید زبان

۱۳۴

دسانده تر در معاشرت ترا همه کس است اول

آنکه بطرب باز دارد و ترا دوم آنکه بفریاد و مغرور

کند ترا سوم آنکه کوتاه تر باشد بهمت او از بهمت

تو و گوید واجب نیست هیچ و قبح کسیکه

بر خوب و بد اعتماد ندارد و گوید رانی وزیر و

مشاور پادشاه لایق تر است از رانی خود او چه

خالیت از هوای پادشاه و او را سخنان بسیار

است که هر یک چون در شاهوار میباشد لیکن

از سبب طوالت رقص نمیشد

۵۳

غراب حکیم یونانی

۱۳۵

وی (۵۱۸۲) سال پس از هبوط آدم ظهور
نموده مردادی بوده و در صنعت خطابت که
نتیجه آن قناعت است از دیگر فنون برتر
داشته از شاگردان خود اجوره حق التعلیم
سیگرفته و در خاک صقلیه که از جزایر بحر مغربیت
در برابر افریقا میزبسته .

۵۴ تیناس حکیم یونانی

وی (۵۱۸۵) سال پس از هبوط آدم ظهور نموده
بیشتر در فن خطابت رنج برد و چون در این
فن تحصیل تکمیل کرد با استاد خود غریب

۱۳۶

بر سر اجرت حق التعلیم بغیرم اینکد آنچه داده
است باز ستانده بحث کرد و از زبانی او
مردم مثل زدند.

(بیض ردی لغراب ردی)

۵۵

بولس حکیم پوتانی

دی نیز ۵۱۹۵ سال پس از مسبوط آدم
ظهور کرد و در فن طبیعی از دیگر قنون فرزونی
حاصل نمود و از فن طب نیز بهره ور بود لیکن
اتباء او ضعیف الرای دانند و ارسطاطالیسی
و ارسطو متحان او را مرد و دشمنده اند.

۱۳۷

۵۶

ابوینوس حکیم

وی نیز در ۵۱۸ سال پس از مسیح در آلام
ظهور نموده و از اکابر حکمای فلسفه و عبادید علما
هند سه بوده در فنون ریاضی درجه کمال داشته
و او به ابوینوس بنجار مشهور است که از جمله
مصنفات او کتاب مخزوطات است که مشتمل
بر هفت مقاله میباشد چهار مقاله اول آنرا
احمد بن موسی بن بلال ترجمه نموده و سه مقاله
آخر را ثابت بن قریه ترجمانی کرده و دیگر
کتاب قطع خطوط علی السبیل است که نیز

۱۳۸

ثابت شرح کرده و کتاب در نسبت محدود
و کتاب قطع السطوح علی النسبه و کتاب
مقاصد دوائر متماسه از مصنفات اوست
ثابت ابن قمره گوید او را مقاله ایست در بیان
آنکه هر دو خطیکه از مبدأ واحده اخراج شوند
بر زاویه کمتر از قائمه بالضرورة باهم ملاحق
خواهند شد.

۵۷

یونیوس حکیم یونانی

وی ۵۲۰۸ سال پس از بسبوط آدم

ظهور نموده در عهد خود از صفت او بد حکما شمرده

۱۳۹

می شد و گویند آب انگور فشرده شده و در
ظرفی کمرده چون بچوش میآمد کف آنرا
دور کرده و در کوزه گلو بسته انداخته شراب
ناب حاصل می نمود و بکاریدن شراب
تقویت دل و دماغ می کرد .

۵۸

مهر قل حکیم یونانی

دی ۱۴۴۱ سال پس از هبوط آدم
ظاهر گشته در حکمت الهی دل روشنی داشت
و گوید اول این عالم محبت است و مناعت
و نیز از سخنان اوست که اول اهل نور حق
است

۱۴۰

و مدرك نيشود و از جهت عقول مابعدت
آنكه ابدان كرده است عقول را از آن نور
و اوست آل حق و محيط است مراشياء
و الا جرم هرگز نمي تواند شد .

۵۹

اقلیدس صوری

وی ۵۲۱۵ سال پس از هبوط آدم
ظاہر گردیده و صور شهر بیت در کنار دریای
شام و او را اقلیدس بخار خوانند و او اول
کسیست که فن ریاضی را درج کتاب کرد و
و کتاب در علم هندسه نوشت و نام خود

بر آن نهاد که اکنون در بین طلبه علم مشهور است
بسیاری از حکمای روم و مؤبدان ایران بر آن
کتاب شرح نوشته اقلیدس را ستایش
کردند و از مصنفات او کتب مناظر و مقروضات
و تالیفات للهن و ظاهرات و اختلاف مناظر
و معطیات و قسمت که ثابت ابن قسره
این یک را اصلاح کرده است و قانون و
ثقل و خفیت و اقلیدس که از همیشه
ز نام برده شد پیداشد و سه کتاب دیگر
بر یک کتاب نغم معروف موسیقی و کتاب
ترکیب و کتاب تحلیل بدو منسوبند و از سخنان

۱۴۲

اوست که فرماید الخط هندی است روحانی
ظهورت بالذات الجسمانی است و فرمود هر چه
از توفیق شود یا بر وصول مثل آن دست
خواهی داشت یا تحصیل مثل او در قدرت
بازوی تو نخواهد بود و در هر حال در یغ خود دن
شود بخشد و گفت بدترین مردم کسیست
که از بدگمانی هیچکس را معتمد نداند و از بدین روی
او هیچکس بدو نیز اعتماد نکند.

بنقو ما خسر حکیم
وی ابن آغازن پدر ارسطاطالیس است

۱۲۳

(۱۵۲۱۶) سال پس از هبوط آدم پدید
و در فلسفه پیروی فیثاغورس را نموده
نزد یونانیان معروف فیثاغورس ثانی
شد از تحقیقات اوست که گوید مبادی
دو اندکی فلاذگری صورت اما خلا مکان
مفارقت و صورت فوق مکان و فلاست
و از این دو موجودات ابداع شده اند و هرچ
تکوین شده است از این ما هم مراجعت
میکنند بسوی بنیهای پس از این دو است
بعد از بسوی این دو است معاد و در این
رای مخالفت کرده است حکای متقدم

عبداللہ

۱۴۴

را و عالم را نیز عادت داند و روزگاری نزد
قلب پدر و مسکنه رفیق طبابت مواظب
بود و مدتی در خدمت افلاطون تحصیل
علوم کرد و کتاب ارسطاطیسی در علم عدد و کتاب
نظم از مصنفات اوست.

۲۱ استقلال حسن حکیم

دی ۵۲۱۸ سال پس از مسبوط آدم ظهور
نموده کسب معارف و کشف حقایق از نزد
قلب پدر کرد و از جمله کتب مصنفه او کتاب
اجرام و ابعاد و کتاب طلوع و غروب اند

۱۴۵

مقاله چهارم و پنجم و پنجم اقلیدس را و
اصلاح نموده و گویند اصل آن کتاب
از ابلونیوس حکیمست و سیزده مقاله
از اقلیدس از لغت رومی یونانی
آورده و دو مقاله را استقلا و پس ترجمه نمود
و نظیف تطبیق گوید مقاله و پنجم اقلیدس
بلغت رومی یافته شده چهل شکل زیاده
از آنچه در دست است و در آن مقاله ثبت
بود و آنچه در دست است یکصد و نه شکل است

۶۲

ارسطا طاليس حکيم يوناني

۱۲۶

و ۵۲۲ سال پس از هبوط آدم
ظهور کرده ارسطالیس و ارسطاطالیس و ارسطو
همه نام ارسطو است و ارسطو بلغت یونانی
بمعنی فاضل کامل است و او فرزند نیکوماخس
مولد شهر ارسطای غیر ابوده از خاک یونان
و بیست سال بکسب حقایق و کشف وقایق
در خدمت افلاطون بسر برد و پیشواست
حکمای مشائیین گشت تمامت حکما شیکه
پس اروی ظهور یافته اند خوشه چین خرما
اویند و او محسوم جمیع علوم بود و اصول
حکمت نظری بطوریکه شایع است

۱۴۴

از مصنفات خاتمه و دست و پا زدن
جهت او را معتمد اول خوانند و پس از
فوت افلاطون وی سی هفت سال بود
فلیپ پسر اسکندر را بر این ریه نامه از یونان
برای تعلیم اسکندر در طلب مقدونیه فرمود
و چون اسکندر بجزم جهانگیری از مقدونیه
بیرون شد از سطوا از سفر استغفا جست
کتاب میراث را در او در حکمت علمی برآید
اسکندر نوشت و پس از او از مقدونیه
بشیراسن شده ده سال در آنجا اقامت
نمود و بتعلیم علوم مشغول بود و از آنجا

۱۲۸

بسعایت ماذن نام کاهن که از مطواریه بدینی
و مخالف آئین بت پرستی نسبت و اورنجید
در شخص اصطفا غیرا شد و در کنار دریا جوت
معلوم کریون حقیقت جدوید شده در آنجا
پدر و جهان کرده مد فون شد و پس از وی
درسد مشکله تر و قبر او شده چون کشف
و قایق آن بروی روز می افتاد مردم گمان
کردند که زیارت تربت او موجب سورت
و همین وصفای و نسبت و پس از روزگار
مردم اصطفا غیرا جسد او را از خاک برآورد
در ظرفی از مس نهاد و در زمین اسالیر

۱۴۹

دفن کردند و مدت شصت و هشت سال
زده گانی کرده یکصد و بیست کتیب در برآله
از مصنفات او باقی ماند کتیب مصنفه
اوراک بخاندان رزمین یونان مضبوط و محفوظ
بود مامون خلیفه عباسی از پادشاه روم
خواسته امر ترجمه فرمود بعضی تمام شده
و برخی همچنان ناتمام تا حال بماند و پس از او
دیگر خلفاء عباسیه نیز اقدام در این کار کرده
تا فلسفه و هیئت و موسیقی و ارسطاطلیس
و غیره را به دست آورند از سخنان
ارسطو است که گوید پادشاهان را از کتاب

نیم چتر چاره نیست اول آجیای سنن جمیل
دوم فتح بلدان سوم عمارت بقاع و بران
و با شکند روشنت که مروم دو طبقه اند یکی
ار اذل و دیگری احرار انقیاد ار اذل بسبب
خوفست و اطاعت احرار بواسطه احسان
پس ار اذل را بد رشتی و تندری مطیع کن
و احسان را بقا احسان و محبت و یاری
غضبیت از قساوت و شدت خالی باشد
که آن کشیده درندگانست و بحد ضعف
و فتور نیز نرسد که غوی کودکانست و او را
سخنان را بخواهد حشمت بسیار است

۱۵۱

بهین قدر قناعت و کتفا نمود.

۲۲۳
شایسته یوس یا طامیطوس حکیم

وی از حکام بزرگ و مست و ۶۱۲ ۱۵۲۲

سال پس از بسوط آدم ظهور نمود و در

اثبات علت برای بهینی را اختیار کرد که گوید

مبادی سه اند اول بهیولی دوم صورت

سوم عدم و او از صناید شاگردان

ارسطاطالیس است و کتب ارسطوز فاضله

منطقیات را که چون او شرح

نکرده است چه هر چه گوید موافق اصل باشد

۱۵۲

بوعلی سینا و دیگر حکماء را در آنچه مناسب بیوس
شمار هست کمال اطمینان و وثوق باشد.

۶۴

ابا سیس حکیم

وی (۱۵۲۲) سال پس از سبوح آدم
مکشوف افتاده در فنون حکمت مکتبی
بسزا حاصل کرد و بیشتر کتب کمال
و فضائل از کلمات اسطوره نمود و از جمله
معاصرین او بوده و بر بعضی از کتب
مصنفه او شرح نوشته در میان فکایر
اورانای بزرگ و مقامی بلند بوده است

۱۵۳

۶۵
شاه فرستاد حسن حکیم

و می‌داد ۱۵۲۳ سال پس از بهب و طاق آدم
نظیر کرده و برادرزاده ارسطاطالیس است
و کسب معارف و رزق و غم خود نمود و بمصنفا
و مؤلفات او کمال و قوف داشت از جمله
مصنفات او کتاب مابعد الطبیعه است
که یکی این عدد می‌باشد بی ترجمه کرده و دیگر
کتاب حسن محسوس و کتاب اسباب
سیاست است که ابراهیم ابن موشی نقل
و ترجمه کرده است از سخنان او است که آسان

۱۵۴

مسکن انجم است و زمین محل ممکن مردم و
مواقع ششاره هر یک از ستاره را بفردی
از سوا بید نظریست و بقدریکه تواند صاحب
او در عالم عناصر خود را بد و رساند و گوید
سرد و چیز نیست خاص برای نفس که
نفس را از مصالح خود شاعل سازد و جسم
را از آن بیسج ببرد نیست چنانکه ماکول
و مشدوب مخصوص جسم است و نفس را
از آن سودی نباشد و گوید بر سلاطینکه
عدل نکنند و بر صاحب ثروتیکه رای صواب
ندارد و بر بیغی که در هیئت نگوید و بر جوار که

۱۵۵

صرف مال در غیر موضع گفتد بر فاضل یک
مصیب نباشد رشک و غبطه مورزید .

۶۶

فالیس با والیس حکیم دوم
دی ۵۴۳۵ سال پس از هجرت آدم
ظهور کرد و تحصیل حکمت در مصر نموده
در فنون حکمت درجه کمال یافت خاصه
در علوم ریاضی و معرفت سیر افلاک و
انجم دل دانا و خاطر روشنی داشت و بهر
کتاب منطق ارسطو بشرح نیکو نگاشت
تالیفات و تصنیفات نیکو و ستوده است

۱۵۲

از جمله کتاب معروف ببردنج است که
ابوزید جمهر آنرا القیبر کرده و کتابی در احکام
موالید نوشته که تالیفی بجامعت آن کمر
دیده شده است .

۶۷

برقلیس حکیم یونانی

وحدت در حدود ۵۴ سال پس از کوه ط آدم ظهور
کرده عقیده او چنانست که وقتی متصل شده
عوالم بعضی ببعضی یعنی خبر ذات باو یاست
متصل شدند و حادث شد توای طبیعی و
حادث میشود در آن عوالم قشور و استقلالات

۱۵۷

پیدا میکنند لبوب پس قشور دارند
و لبوب و آنکه که جائز نیست بر آن لبوب
فساد بسبب آنکه آن لبوب بسیط اند
و وجهه القوی پس عالم دو عالم است
یکجا عالم صورت و لب دیگر عالم که رو قشور
میباشد آخر این عالم بدو آن عالم و چون از
جهتی میان این دو عالم فرقی نیست میباشد
و این عالم و اثر زیرا که میباشد متصل بچیز غیر
و اثر و از جهتی و اثر میشود قشور چگونه قشور و
نباشد و حال آنکه مادایک قشور باقی باشد
لبوب بعد از شیشه خواهد بود و سخی نخواهد

۱۵۸

اورا از حکمای دهری داند و بررواقوال او
چیزی نگاشته و در مقاله اول کتاب
خویش آورده که فیلس از فلاسفه قدیمت
و مصنفات فراوان دارد و از جمله کتاب
او ایل الطبیعیات است و در ساله در رد
قول افلاطون نوشته در آنچه گفته است
نفس زنده جاودانست.

۴۸
ارمنیس حکیم روحیه الکبری
دی ۴۶۴ سال پس از سبط آدم
ظهور کرده و فضائل حکمت را کشف نمود

۱۵۵

و در تحقیق مقالات اسطوره پنج برده
بعضی از کتب مصنفه او را شرح کرده
و در فن طب بهره کافی داشته چنانچه او
از فحول اطباء شمرده اند و هشتاد و چهار
سال زندگی کرده از جمله نبیت و چهار سال
در تحصیل علوم بسر برد و شصت سال عالم و معلم بود

۴۹

ابا یلیخس حکیم

وی در ۸۴۵ سال پس از هبوط آدم
ظهور نمود و از جمله حکمای بزرگوار است
و او در قانون حکمت بودت خاطر و سوز

۱۶۰

و گاه حاصل بود و از تعلیم طلبه در یونان بلند
آواز و گشته از کلمات ارسطاطالیس
کسب فضائل بنمود و از شاگردان او
در حساب بود و بعضی از صناعات است
خود را شرح و ترجمه کرده اند جمله باری بریناس
را که عبارت از مباحث الفانست در
علم منطق لمخضی نوشته و اکنون آن کتاب
معلوم نیست .

اندروناخس حکیم یونانی
در ۵۲۸ سال پس از زببوطا دوم

۱۶۱

ظهور کرده کسب فیضاتل حکمت از کلمات
ارسطالیسس نمود و در فنون علم طب حذا
بسنزاداشت و ریاست اطباء او را بود
والنگاه که بر معجون سرود بطوس و قفس
یافت بعضی از ادویه آنرا بکاست و برخی
از عقاقیر بیفزود و از جمله گوشت افغی بود
که اضافت نمود و منفعت آن در دفع سموم
افزون از معجون اصل گشت .

۷۱

بلیناس حکیم یونانی

دی نیز ۵۲۸۲ سال پس از هسبوط آدم

۱۶۲

ظهور نموده و از جمله حکمای بزرگوار بوده و
از فنون بهره وافی داشته و از معتمدین
شاگردان ارسطاطالیس در حساب
میان آمده است در علوم غریبه و هر یزنج
و طلسم سرآمد اینای زمان بود مدام در رکاب
اسکندر روز خدمت بسر میبرد و آن منار
که اسکندر در شهر اسکندریه بنیاد نهاد آباد
کرد و آن آینه که نصب فرمود همه از صنعت
خاطر بلقیاس بوجود آید از مصنفات
او کتاب قدیم و کتاب علل است که در آن
گوید من بلقیاس صاحب عجائب نام

۱۶۳

و در اثبات واجب و حکمت الهی تحقیقات
نیکو از قوه بفعل آورده و در کتاب جامع
الاشیاء خود را شاخه‌سوس لقب نهاده
و چنان معلوم شده است که هر سه سوم
بعد از بلیناس زنده بوده و آن کتاب را
که بلیناس در سبب پیدایش اشیا
نوشته با خود در سر دانه تاریک میبرد و
در آن دیده بهره ورمیگشته .

۶۲

افلاطون حکیم یونانی
دی ۶ ۵۲۸ سال پس از یسوع آدم

۱۶۴

ظهور کرده و از بزرگان فلاسفه یونان بوده
و لفظ افلاطون بمعنی نفع رساننده و اناست
معارف را از خدمت ارسطاطالیس کسب
و تحصیل نموده و بیشتر وقت لازم میکند
بوده و سخنان پند آینه معرض میداشتند و قتی
سکندر از وی سوال کرد که کدام شیوه
پادشاهانرا ستوده است عرض کرد آنکه
در شبها باندیش بر رعیت باشند و برای
صلاح حال رعایا فکر نیکو اندیشند و در
روز آنچه اندیشیده اند معمول دارند
اسکندر او را و تحسین فرموده گفت اشرا

سید

۱۶۵

صدق دانست .

۴۳

فرزوریوس حکیم صورت

وی ۵۲۹۲ سال پس از بسبوط آدم
ظهور کرده چون فهم کتب ارسطاطالیس
بر طلبه علوم مشکل افتاد نزد فروریوس
که کاشف اسرار حکمت و معلم کلمات
ارسطو بود شکایت بردند و بعضی از بلاد
بعیده بدو مکتوب کردند که در کشف
معضلات حکمت کتابی نسق نماید او فرمود
که ادراک کلمات ارسطو از فهم مقدّمات

۱۶۶

چند ناگزیر است پس کتاب ایسا غوجی را
تصنیف کرد که هنوز بکار طلبه علم میآید و
کتاب الهدی الی القیاسات الجلیة نیز از
مصنفات اوست که ابو عثمان دمشقی
ترجمه کرده و کتاب اخبار الفلاسفه و کتاب
الاسطقات نیز از وی و بلغت سرای
توقر یوس از اصحاب ارسطاطالیس است
و از سخنان اوست که گوید هر چیز که یکی و
بیض باشد فاعل آن نیز یکیست و بیض
و هر چیز که کثیر باشد و مرکب پس فاعلش
کثیر و مرکب است و هر موجودی فاعلش

۱۶۷

چون طبیعت اوست لا جرم میکند خدا واحد
بیط و آنچه میکند از افعال خود بواسطه
مرکب است و گوید هر چیز باشد موجود
از برای اوست فعلی مطابق طبیعت
او و چون حضرت باری موجود است
پس فعل خاص و حدانی او اجتناب
از شبه است یعنی در وجود و گوید مکنون
مکون میشوند بتکوین صورت بر سبیل
تغییر و فاسد میشوند بخلو صورت و از جمله
مصنفات فروریوس کتابیست در
اتحاد عاقل و معقول که ممدوح اکثر حکمای

۱۲۸

مشائین بوده و ابو علی سینا در مسئله
عقل و معقولات آنرا رد نموده است

۴۴
دیو جانس حکیم یونانی

دی ۴۹۵ سال پس از هبوط آدم
ظهور کرده در غنون حکمت مکانی تمام حال
عمود و همیشه راه فقر و بخرمی پیمود و چون
گرسنه میشد هر جا هر چه میافت میخورد و
چون شب در میآمد هر جای بود میخفت و
شاگردان خود را از رسوم مردم باز میداشت
تا آنکه میگفت چیست هم بسز شدن

۱۶۹

و وظیفی باز تان لازم خلوت نیست چه غرض
از آن دفع فضا نیست که هر دو ^{حب} راداً
باشد و هر چه زودتر ممکن شود نیکوتر باشد پس
درین صورت خلوت ضرورتی ندارد و
اگر این افعال در نفس ظاهر قبیح بودی
بایست در هر حال چه خلوت چه جلوت
قبیح باشد و مخصوص بموضعى دون
موضعى نبودى و صورتى غیر صورتى نداشتى
و حسن و قبیح آن منوط و مربوط بعقل نیست
بلکه با اصطلاح و پندار مردم روزگار است در
این صورت اجتناب از امریکه ضرورت عقلی نیست

جائز نباشد و چون مردم بر عقائد او آگاه شدند
گفتند این خصلت سگانست که در
دیو جانس ظهور یافته و او را دیو جانس گویی
خوانند و اصحابش بکلابی مشهور شدند
و در وقتیکه اسکندر بلده دیو جانس را
فرز گرفت بسرای او شده او را خفته یافت
بسر انگشت پای خود او را بیدار کرد گفت
چه خفته که شهر تو بدست من گشوده شد
وی گفت فتح بلاد کار شهر یار انست و
لکزدن خوی خران اسکندر در خشم شد
فرمود که پسنداری که از من بی نیازی

توانی نمود و دیو جانس گفت مرا هرگز به
بندۀ بندۀ خود احتیاج نیفتد سکنده پرسید
که بندۀ بندۀ تو کیست گفت تو که زیراکه
من حرص و شهوت را بندۀ خود کرده ام
و تو بندۀ حرص و شهوتی روزی دیو جلالت
تزد سکنده ریود که شاعری در مدح اسکندر
انشا و شعر کرده و او نان پاره از جامه بدر آورد
بخوردن شد بد و گفت خور دن را بر مدح
سلطان ترجیح نهاده ای گفت خور دن
نان نافع تر است از سخنان آیه ختم باد و غ
روزی بر بام بر آمده مردم را بانگ در داد

۱۴۲

چون مردم فراهم آمدند گفت من مردم را
نخواستم نه شمار از برادرشما اثری از مردمی
نیست از وی پرسیدند که غذای تو چیست
گفت مکر و هوشا یعنی علم و حکمت گفتند
مکر و تو چیست گفت محمود و پسندیدند
شما یعنی جھل و غفلت .

۱۴۵

دو یقور دوس حکیم
دو تن از حکماء بدین نام موسوم بودند یکی
مفسر کتب بقراط که او را در میان حکماء
چندان نامی نبوده و دیگری این

۱۴۳

ذی‌بقوردوس است که ۲۳۳۵ سال
پس از هسبوط آدم ظهور نموده و در صفا بنظر
زکبه بوده و همیشه برای تحقیق او و پیغمبر
در صحرا و جزا و جبال سیاحت میکرد
و خاصیت هر یک را می نوشت و هیچ‌کس
را بعد از او رتبه او حاصل نشده بلکه همه حکما
سند بوی میرسانند و سخن او را حجت
میدانند و نام او در نزد قومش او دین ^{دین} بزرگ
است یعنی بیرون رفته از نزد ما و معنی
ذی‌بقوریدوس که دیا سیقوریدوس
خوانند بلغت یونانی شجاریدوس است

سند

۱۴۴

و بربی تعبیرش

اللَّهُمَّ اللَّهُ وَاتَّقِلْعَهُ عَلَى خَوَاصِرِ الْأَشْجَاءِ

وَالْحَشَائِشِ بِعَنِي الْهَامِ كَرْدَاوَرَا خُذَا

وَاكَاة سَاخْت بَر خَا حَيْت دَر خَتَان وَ

گیا ما و کتاب او شتمل بر پنج مقاله است

اول در بیان ادویه خوشبوی و روغنهای

وصفیهای درختان بزرگ دوم در بیان

حیوانات و امزجه ایشان و جموب

و بقول ما کوله و ادویه سوم در بیان اصول

نبات و نبات خاردار و پروصموغ و

حشایش که خاصیت فادر بهر دارند

۱۶۵

چهارم در بیان حسایش بارده و حارّه
و مقیّیه و حسایشیکه دفع سموم کنند
پنجم در ذکر انواع انگور و اصناف
اشربه که از آن حاصل شود و ادویه غذا
و دو مقاله دیگر ملحق بمقالات خمس کرده
اند و بوی نسبت دهند و آن مشتمل
است بر سموم حیوانات .

۴۴

حکیم اقلیدس ثانی یونانی

این اقلیدس (۳۳۴ تا ۲۹۷) سال پس
از سقوط آدم ظهور کرده و اقتضای

۱۷۶

اقلیدس صوری نموده و تحصیل
معارف و اکتساب معانی از کتب
مصنعه او نموده و بیشتر روزگار خود را
در تحصیل علوم هندسه و نجوم بپای
برده کلمات اقلیدس صوری را بشناختن
خود تعلیم بینوده تا که در علوم ریاضی در
همه اراضی یونان مشهور و معروف گشت

۱۷۷

ابرخس حکیم پابلے
وی ۵۴۴ سال پس از هبوط آدم
ظهور نموده و از حکمای کلدانیون بوده

در خاک بابل تربیت یافت و روز
گار خود را در تحصیل علوم ریاضی بسر برده
در علم رصد و هیأت و نجوم و احکام بدست
داشته و آلات و عمل رصد را نیکو میداند
حتی که بطلمیوس یونانی در اعمال خود و آن
رصد که کرده بخمان او را معتبر داشته
و در کتاب جسطی از وی فراوان یاد نموده و
او را نهایت بزرگواری شمرده و ستایش
کرده است کما یب اسرار نجوم در معرفت
دول و ملل و ملایم از مصنفات اوست
و آن کتاب را بلغت عرب ترجمه نموده اند.

۱۷۸

۷۸

ساو دوسیسوس حکیم یونانی
دی ۱۵۴۶۲۱ سال پس از ابهوط آدم
ظهور نموده کسب فضل و کتساب
معارف از کلمات اقلیدس کرده در
علم هندسه و فنون ریاضی بکمال رسید
و طلبه علم را از افادات خویش پروراند
و خرسند ساخت چنانکه دانایان آن
ملکت متفق الکلمه گفتند که بعد از اقلیدس
هیچ کس را در فنون هندسه نمانند
ساو دوسیسوس خاطر روشن و ضمیر آگاه

۱۷۹

نموده است.

۷۹
ارشمیدس حکیم یونانی

وی ۸۲۴ سال پس از هیبوط آدم ظهور
نموده چون بگذشت و تیز رسید و کسب
بعضی از معارف نمود در مصر رفته اخذ علوم
هندسه از علمای آنجا کرد و خواجه حکمای مصر
در این فن شریف بر جمیع حکماء تفصیل
می نهادند و او را در علوم ریاضی و هندسه مصنفان
بسیار است مانند کتاب مبیع موده و کتاب مست
دائرة و کتاب کره و اسطوار و کتاب تریج و دائرة و کتاب
ستاره

و کتاب مثلثات و کتاب خطوط متوازیه
و کتاب خواص مثلثات و کتاب ماحولات
در اصول هندسه مفروضات و رساله
در خواص مثلثات قائمه الزوایا و کتات آلات
آب که نما خدایان گشتی بر فلت و کثرت
آب آگاو شوند باز داند و فوائد آن و او
مساحت کره ارض کرده و چنان یافته که در
فلکی بیست و دو فرسنگ و سبع فرسنگ است
که هر فرسنگ سه میل و هر میل چهار هزار
فزع و هر فزعی بیست چهار انگشت و هر
انگشتی شش عرض جو که پہلوئی نیم از

چو متعارف نهند که نه بسیار بزرگست
و نه کوچک باشد و مردم مصر از طغیان
آب و انجای اکثر از قری و دیهات و انسداد
راه تردد و نزار شمع سنن شکایت کرده و
برای چاره این کار از مصر بیرون شده بجا
رسید که آب نیل در هنگام طغیان در آنجا
نیم رسیده پس مقدار بلند شدن آب را
بدانست و سد های سده محکم در مجرای
آب و مر آن بر آورد و قریه ها بجزر و پلها
به بست تا کار بر عبور کنندگان سهیل باشد
و از این جهت اراضی بسیاری کشایشند

۱۸۲

زراعت بود و از سبب طغیان آب
کس پیرامون آنها نیکشت محل حرثت
و زراعت شد و بعضی از آن اراضی را
وقف مضارف سد و جسر و پلها
نمودند و کنون آنجسر و پلها و قنطرة با بجا است
و دخل و خرج آن اراضی دفتر جداگانه دارد
که بزرگان مصر همه ساله بدان قانون
عمل نمایند .

۸۰

والشلیم حکیم هندی
چون در زمان سلطنت کلیان پسند کار

۱۸۳

ایستادستان آشفته گشته بر یک
از زمینداران کشور هند حکومت جدا
گانه تشکیل داده از جلد راجه پیکراجیت
بر اراضی نهر واد و مالوه غلبه و استیلا نمود
و دابشلیم حکیم بر بعضی از اراضی هندوستان
نافذالفرمان گشت و بید پای برهن که
از دانشوران جوگیان بود و در نزد دابشلیم
حکیم روز بسر میبرد کتابی در حکمت علمی برآ
دابشلیم نوشت که سخنان آنرا در امور
حکومت کار بند شود و دابشلیم آن کتاب
را بمشایه گنج پنهان سپیداشت و خود او

۱۸۴

۵۴۹ سال پس از هبوط آدم فوت نموده

آن کتاب پس از وی بدست اولاد او

ماند تا نوشیروان جالس میر سلطنت

ایران گشته از محاسن آن کتاب شنید

و یکی از حکمای پایتخت اورنگ خود را در پند

فرستاده آن کتاب را بقاری ترجمه و ملاحظه

حضور نوشیروان کرد و آن کتاب بدست

سلطانین عجم پیوسته و دولت پشته بایشان

نهاد و نوبت حکومت بابو جعفر منصور خلیفه

عباسی رسید و فرمان او ابو الحسن

عبد الله ابن مقفع آن کتاب را از قاسی

بلغت تازی آورد و پس از آن ابو الحسن
نصر ابن احمد سمانی امر کرد تا باریکتر از
عربی بفارسی نقل نمودند و استاورودگی
کرد یکی از شعرای عصر بود آنرا برشته نظم
کشید و پس از او بهرام شاه از ذریه و
بنیره سلطان غزنوی امر کرد تا ابو المعالی
محمد ابن عبد الحمید از نسخه ابن مقفع بفارسی
ترجمه کرد و نام آنرا کلید و دمنه نهاد پس
از جمعه ملاحسین کاشغری عبارت ابو المعالی
را بلفظ سهل تر در خیز بیان آورد
و بانوار سهیلی موسوم گردانید و این

۱۸۶

تاکنون در دست خواص و عوام
موجود است .

۸۱

سیر و حکم ایتالیائی

وی ۱۱ ۶۰۵ سال پس از یسوع

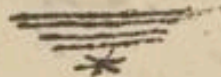
آدم ظهور کرده از فنون حکم بهره گاش
حاصل کرد خاصه در فن شعر و
خطابت کمال دانش بدست
آورد مردم روم از وی سود فراوان
همیدید و بزرگوارش همیشه
چنانکه هر صبح بثر و ستی که میرو

۱۸۷

حُصّه از میراث خود را بحسب
وصیت برای او صیغه داد و از این
رو مایه یک سینه و یک صد
هفتاد هزار تومان وجه الگاش
رسید که معادل سه لک و پهل
هزار با جا قلو باشد و تا سینه
حیات داشت مردم روم و ایتالیا
وجود او را غنیمت پنداشته اند
نزد او کسب معارف میکردند.
تا اینجا حکای قرون اولیه
تاریخ در چیز تسوید در آمده حکای

۱۸۸

فردون وسطی را در برابر تاریخ
سلاطین قرون وسطی اندر سید
حضرت عیسی علی نبینا وعلیه
السلام با حکام اسلام قرار
سلسله تاریخ تا فتح
اسلام نگار خواهد داد
انشاء الله تعالی



۱۸۹

و اما العبد الجاني فيض محمد كاتب رزاجري

اداره تاليف وزارت

جليله معارف

تحریر يوم شنبه اول قوس

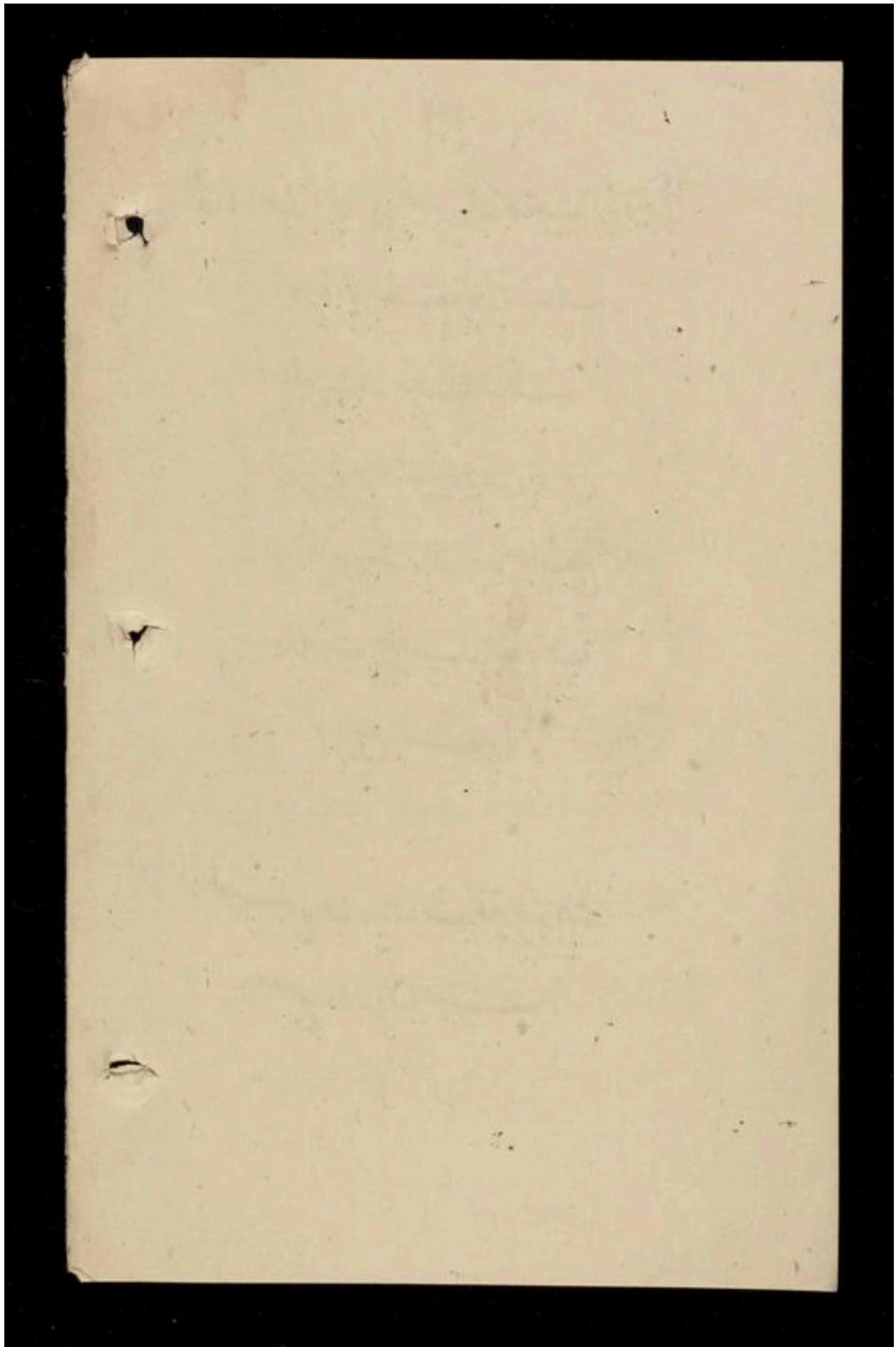
ماه شمسي ۱۳۰۲ در مطبع

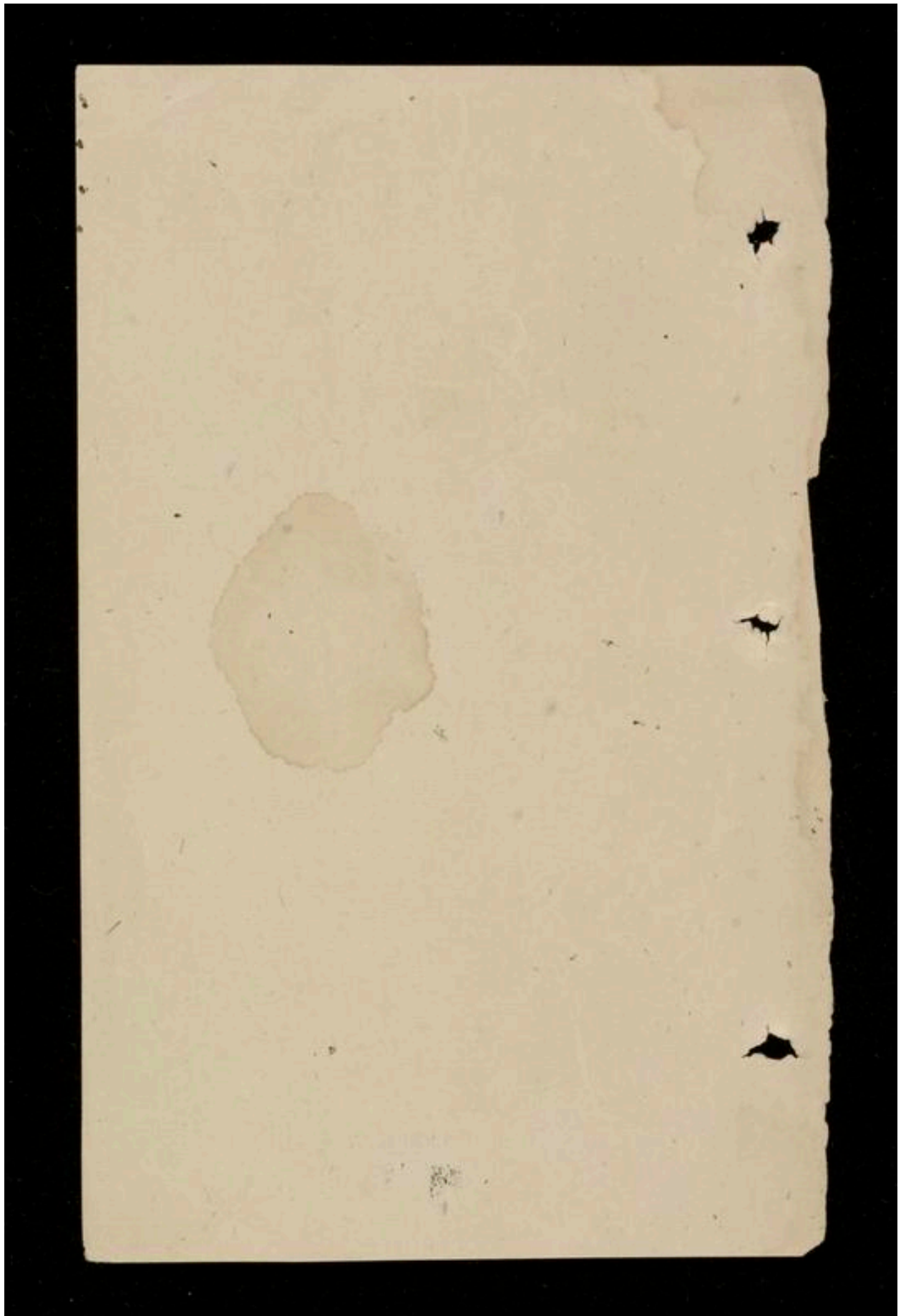
وزارت جليله معارف

(طبع شد)

تصحیح عبارت شد فقیر عبد الله

(مصحح دار التاليف)





در الحاق

۸۲۹

۶۰۲۸۳۰

۸۲۸۳۰
۸۲۸۳۰

بشرط

بشرط

۸۲۸۳۰
بشرط